

مطالعه تطبیقی- کمی وحدت نمادی در بین جوامع و عوامل موثر بر آن در بازه زمانی

۱۹۸۱-۲۰۲۲

علی سالار

استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران

a.salar@neyshabur.ac.ir

چکیده

وحدت نمادی، بعنوان یکی از مقتضیات اساسی نظم اجتماعی، همواره محل بررسی های نظری و تجربی بوده است. نظر به تاثیرات گوناگون وحدت نمادی بر وجوه متفاوت حیات جامعه، هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی عوامل موثر بر سطح وحدت نمادی جوامع بوده است. تحقیق حاضر با روش تحلیل پانلی داده‌های مربوط به ۸۹ کشور در بازه زمانی سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۸۱، انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سطح فرامادی‌گرایی فرهنگ جوامع، بستر لازم برای کاهش سطح وحدت نمادی در جوامع را فراهم می‌سازد. همچنین، مهاجرت و سطح ارتباطات جهان‌وطنی جوامع، بسبب گسترش افق ارزشی و ورود ارزشهای متفاوت از جوامع دیگر، زمینه‌ساز ظهور هویت های متفاوت و در نتیجه تضعیف حجم وجدان جمعی به تعبیر امیل دورکیم، یا کاهش سطح وحدت نمادی متعاقب در جوامع می‌شود. همچنین یافته‌ها نشان داد که سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی پیشین جوامع، بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع اثر کاهنده دارد. در مجموع، و با توجه به پرمیامدی مساله‌ی وحدت نمادی برای جوامع بعنوان پیش‌شرط توسعه‌ی جامعه‌ی و خطر بالقوه‌ی بروز اختلال اجتماعی، بخصوص برای جوامع در حال گذار و شکننده، توجه جدی‌تر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی به مساله وحدت نمادی و نظم اجتماعی ضروری می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: وحدت نمادی، وفاق اجتماعی، جهانی شدن، مهاجرت، توسعه اقتصادی.

۱. مقدمه و بیان مساله:

وحدت نمادی^۱ به عنوان یکی از متقاضیات اساسی نظم جامعه‌ای، در ادبیات جامعه‌شناختی با تعابیر مشابهی نظیر وفاق ارزشی، وفاق اجتماعی و توافق نیز بکار رفته است و با مفاهیم دیگری نظیر انسجام اجتماعی، همبستگی اجتماعی و نظم اجتماعی قرابت معنایی و ربط مجموعه‌ای-زیرمجموعه‌ای دارد (چلبی و همکاران، ۱۳۷۸). اهمیت مسئله فوق تا حدی است که برخی از جامعه‌شناسان (نظیر زتومکا^۲، ۱۹۷۴)، یکی از دو مسئله اساسی جامعه‌شناسی را مسئله نظم اجتماعی دانسته‌اند (چلبی، ۱۳۸۶). مفهوم وحدت نمادی به‌طور ویژه در دوران معاصر که شاهد تحولات سریع و تغییرات ناشی از صنعتی شدن، شهرنشینی و جهانی‌شدن هستیم، اهمیت بیش‌ازپیش یافته است و در جوامع در حال گذار، از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است.

وحدت نمادی و نقطه‌ی مقابل آن یعنی تکثر یا ناهمگونی فرهنگی^۳، اغلب به‌عنوان "مسئله‌ی" جوامع متکثر شناخته می‌شود (هیکنن و همکاران^۴، ۲۰۱۲). بررسی جوامع متکثر فرهنگی نشان می‌دهد که ناهمگونی فرهنگی و عدم وحدت فرهنگی، پدیده‌ی پرپیامد^۵ است که تأثیرات آن در ابعاد مختلف امر اجتماعی قابل رهگیری است. تحقیقات نشان داده‌اند که ضعف وحدت نمادی، اغلب مانعی بر سر راه توسعه و رشد اقتصادی جوامع است (آلسینا و همکاران^۶، ۱۹۹۷؛ ایسترلی و لوین^۷، ۱۹۹۷؛ مین و همکاران^۸، ۲۰۱۰؛ آلسینا و همکاران^۹، ۲۰۰۳؛ آلسینا و لافرار^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ گیسلکوئیست^{۱۱}، ۲۰۱۴؛ مارتین و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۴؛ جهان‌بین، ۱۳۷۸)، سطح بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی در جوامع را افزایش می‌دهد (گارسیا و رینال-کوئرل^{۱۳}، ۲۰۰۵؛ شارما و هالدرا^{۱۴}، ۲۰۲۱؛ کولیر^{۱۵}، ۲۰۰۱؛ رینال-کوئرل^{۱۶}، ۲۰۰۲؛ لاپورتا و همکاران^{۱۷}، ۱۹۹۹؛ عربی و خوش‌گفتار^{۱۸}، ۲۰۱۴؛ چلبی، ۱۳۷۲)، سطح سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی را کاهش می‌دهد (گورن^{۱۹}، ۲۰۱۴؛ گارسیا و رینال-کوئرل، ۲۰۰۵)، حمایت از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آلسینا و گلیرز^{۲۰}، ۲۰۰۴؛ ون

^۱- Symbolic Unity

^۲- Piotr Sytompka

^۳- Cultural heterogeneity

^۴- Hickman, Mai, & Crowley

^۵ - Consequential؛ پرپیامدی یا پیامداری

(Consequentialness) در ادبیات نظریه مجموعه‌ای، صفت پدیده

هایی است که تأثیرات زیادی از خود بجای می‌گذارند(ماهونی، ۲۰۲۱)

^۶- ALESINA, BAQIR & .EASTERLY

^۷- Easterly & Levine

^۸- Min, Cederman & Wimmer

^۹- Alesina, Devleeschauwer, Easterly, Kurlat & ,

Wacziarg

^{۱۰}-Alesina & La Ferrara

^{۱۱}Gisselquist

^{۱۲}Martin, Doppelhofer, & Miller

^{۱۳}Garcia & Reynal-Querol

^{۱۴}Sharma & Haldar

^{۱۵}Collier

^{۱۶}Reynal-Querol

^{۱۷}La Porta, Lopez-de-Silanes, Shleifer , & Vishny

^{۱۸}Arabi & Khoshgoftar

^{۱۹}Goren

^{۲۰}-Alesina & Glaeser

اورشات،^{۲۰۰۸}؛ هایباریماننا و همکاران،^{۲۰۰۷} و به تبع آن هزینه‌های اجتماعی و دولتی را افزایش می‌دهد (گاریسیا و رینال-کوئرل، ۲۰۰۵؛ آنت،^{۲۰۰۵}). از سویی دیگر، کاهش سطح وحدت نمادی یا به تعبیری افزایش سطح ناهمگونی و تکثر فرهنگی، سطح انسجام اجتماعی (شارما و هالدر،^{۲۰۲۱})، مشارکت سیاسی و اعتماد اجتماعی (پاتنام،^{۲۰۰۷})، کیفیت نهادی و سطح فساد (ایسترلی و لوین، ۱۹۹۷) را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از لحاظ نظری، وحدت نمادی، بالقوه قادر است دو مشکل بنیادی هر نظم اجتماعی، یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل کند و هم‌زمان با ظهور اعتماد اجتماعی، سطح همکاری و مشارکت اجتماعی به‌عنوان پیش‌شرط اصلاح و توسعه اجتماعی را افزایش می‌دهد (چلبی، ۱۳۷۲) عطف به اهمیت محوری مسئله وحدت نمادی و پرمیامدی^۶ آن در ابعاد مختلف حیات جوامع، تحقیق حاضر در پی بررسی عوامل موثر بر سطح وحدت نمادی در میان جوامع هست تا از خلال بررسی آن بتوان دلالت‌هایی عملی برای جوامع صورت‌بندی کرد.

۲. مبانی نظری

۲.۱. پیشینه تجربی

بررسی ادبیات تجربی شکل‌گرفته در حوزه وحدت نمادی، نشان می‌دهد که دسته‌ای از تحقیقات، به بررسی وفاق اجتماعی در میان کنشگران و عوامل موثر بر آن پرداخته‌اند (قجری و بابایی، ۱۳۹۹؛ محسنی و همکاران، ۱۳۹۸؛ حیدری ساریان، ۱۳۹۷؛ حاجی زاده میمنندی و اسکندری فرد، ۱۳۹۲؛ نقدی و کمربیگی، ۱۳۸۹؛ خوش فر و مهدی زاده افروزی، ۱۳۹۳؛ طهماسبی زاده و همکاران، ۱۴۰۱؛ نجفی و فرهمند، ۱۳۹۸؛ دلفی و نواح، ۱۳۹۴؛ عبداللهی و رجبی، ۱۳۹۰؛ کمالی خواجه لنگی و احمدی، ۱۳۹۴؛ رضادوست و همکاران، ۱۳۹۴؛ فلاحی و کفاشی، ۲۰۱۷؛ صدیقی، ۲۰۱۷؛ تسنگ و سو،^{۲۰۱۳}). نکته‌ی ضمنی در این دست از تحقیقات این است که وفاق اجتماعی در سطح خرد و به‌عنوان صفتی از واحد تحلیل کنشگر مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ به عبارتی دقیق‌تر، مراد از وفاق اجتماعی در این‌گونه از تحقیقات، به معنای "همنوایی اجتماعی" نزدیک است. بر همین اساس، مهم‌ترین عوامل مؤثری که در این دست از تحقیقات به آن پرداخته شده است، متغیرهایی در سطح خرد، نظیر سطح تحصیلات، سطح دین‌داری، سطح رضایت، سطح اعتماد اجتماعی، طبقه اجتماعی-اقتصادی و ... افراد بوده است. دسته‌ی دیگر از تحقیقات پیرامون وفاق اجتماعی، به مفاهیم هم‌خانواده نظیر همبستگی اجتماعی و انسجام - به‌عنوان مفهومی که ربط مجموعه‌ای-زیرمجموعه‌ای با مفهوم وحدت نمادی دارد (چلبی

۲۱Van Oorschot

۲۲Habyarimana, Humphreys, Posner, & Weinstein

۲۳Annett

۲۴Sharma & Haldar

۲۵Putnam

۲۶consequentialness

۲۷Tseng & Su

و همکاران، ۱۳۷۸) - و عوامل موثر بر آن پرداخته‌اند (پاسکو و دویدل، ۲۰۱۲^{۲۸}؛ ورگولینی، ۲۰۱۱^{۲۹}؛ بوترمن و همکاران، ۲۰۱۲^{۳۰}؛ ریتز و همکاران، ۲۰۰۹^{۳۱}). نکته‌ی قابل‌ذکر در تحقیقات فوق این است که سطح تحلیل در تحقیقات مزبور، کلان و واحد تحلیل آن کشور بوده است. بر اساس یافته‌ی این تحقیقات، مهم‌ترین عوامل مؤثری که بر سطح انسجام اجتماعی جوامع موثر شناخته شده است عبارت است از شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی (شامل نابرابری درآمدی)، نظام قشربندی (شامل تحصیلات)؛ سطح محرومیت نسبی؛ پایگاه قومی-نژادی؛ اعتماد اجتماعی، و مشارکت اجتماعی.

دسته‌ای از دانش‌پژوهان، در حوزه مطالعات کشوری بین‌فرهنگی، به بررسی مقایسه‌ای و توصیفی فرهنگ‌های جوامع به صورت پهن‌دامنه پرداخته‌اند (نظیر گریت هافستده، ۱۹۸۴^{۳۲}؛ مایکل باند، ۱۹۸۷؛ شالوم شوارتز، ۱۹۹۴^{۳۴}؛ پیتر اسمیت و همکاران، ۱۹۹۶^{۳۵}؛ رابرت هاوس و همکاران، ۲۰۰۴^{۳۶}؛ رونالد اینگلهارت، ۱۹۹۷^{۳۷}؛ رابرت لوین و نورنزیان، ۱۹۹۹^{۳۸}؛ رابرت لوین و همکاران، ۲۰۰۱^{۳۹}؛ پیتر اسمیت و همکاران، ۲۰۰۲^{۴۰}؛ رابرت مک‌کر، ۲۰۰۲^{۴۱}؛ رابرت مک‌کر و همکاران، ۲۰۰۵^{۴۲}؛ اسمیت و همکاران، ۲۰۰۷^{۴۳}؛ شیمماک و همکاران، ۲۰۰۲^{۴۴}؛ کوپنز و همکاران، ۲۰۰۶^{۴۵}؛ دیوید اسمیت، ۲۰۰۵؛ دیوید اسمیت و همکاران، ۲۰۰۵^{۴۶}؛ کریستیان ولزل، ۲۰۱۱^{۴۹}). پژوهشگران در این مطالعات، با گردآوری اطلاعات از جوامع مختلف، ابعادی را برای فرهنگ شناسایی کرده‌اند و بر اساس آن به مقایسه فرهنگ‌های جوامع و تغییرات پیشاروی آن پرداختند. برای مثال، هافستده از طریق گردآوری اطلاعات از ۱۶۰۰۰۰ کارمند شرکت آی.بی.ام در ۷۰ کشور، چهار بعد فرهنگی (فاصله قدرت،^{۵۰} فردگرایی در برابر جمع‌گرایی،^{۵۱} اجتناب از عدم تعین^{۵۲}، مردانگی در برابر زنانگی^{۵۳}) را شناسایی کرد که بعد فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، بیشترین توجه را در تحقیقات بعدی به خود جلب کرد. توضیح

^{۲۸}Paskov & Dewilde

^{۲۹}Vergolini

^{۳۰}Botterman, Hooghe, & Reeskens

^{۳۱}Reitz, Banerjee, Phan, & Thompson

^{۳۲}Geert Hofstede

^{۳۳}Michael Bond

^{۳۴}Shalom Schwartz

^{۳۵}Peter Smith, Shaun Dugan, and Fons Trompenaars

^{۳۶}House, R. J., Hanges, P. J., Javidan, M., Dorfman, P. W., & Gupta, V. (Eds).

^{۳۷}Ronald Inglehart

^{۳۸}(Levine & Norenzayan

^{۳۹}Levine, Norenzayan, & Philbrick

^{۴۰}Peter Smith, Mark Peterson, and Shalom Schwartz

^{۴۱}Robert McCrae

^{۴۲}McCrae & Terracciano

^{۴۳}Schmitt, Allik, McCrae, & Benet-Martinez

^{۴۴}Schimmack, Oishi, & Diener

^{۴۵}Kuppens, Ceulemans, Timmerman, Diener, & Kim-Prieto

^{۴۶}Kuppens, Ceulemans, Timmerman, Diener, & Kim-Prieto

^{۴۷}David Schmitt

^{۴۸}Schmitt & Allik

^{۴۹}Christian Welzel

^{۵۰}Power distance

^{۵۱}Individualism vs. collectivism

^{۵۲}Uncertainty avoidance

^{۵۳}Masculinity vs. femininity

بیشتر آن که، اگرچه فردگرایی - جمع‌گرایی می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد (کاشیما و همکاران،^{۵۴} ۱۹۹۵؛ کاگیتسیباسی،^{۵۵} ۱۹۹۷؛ گرینفیلد و همکاران،^{۵۶} ۲۰۰۳؛ تریاندیس،^{۵۷} ۱۹۹۵، ۱۹۹۶). اما به‌طور کلی فردگرایی به جهت‌گیری‌ای ارجاع دارد که طبق آن فرد خود را مستقل می‌بیند و اهداف فردی و منحصر به فرد بودن را در اولویت قرار می‌دهد (کلر،^{۵۸} ۲۰۱۲، ۴). جمع‌گرایی نیز به آن نوع جهت‌گیری راجع است که طبق آن افراد خود را در اتصال متقابل با دیگران می‌پندارند و روابط و سازگارشده را در اولویت قرار می‌دهند (مارکوس و کیتایاما،^{۵۹} ۱۹۹۱؛ وارنوم و همکاران،^{۶۰} ۲۰۱۰). چندی بعد، هافستده و همکارانش^{۶۱} (۲۰۱۰) دو بعد دیگر (شامل جهت‌گیری بلندمدت در برابر کوتاه‌مدت^{۶۲} و افراط در برابر خویش‌داری^{۶۳}) را به ترتیب با الهام از کار مایکل باند (۱۹۸۷) و مایکل مینکو (۲۰۰۷) به ابعاد قبلی خود افزودند. شوارتز (۱۹۹۴) در تحلیل خود در باب ارزش‌های شخصی افراد، در میان ۳۷ ملت از تمامی قاره‌ها، هفت بعد فرهنگی (هماهنگی، تسلط، تعهد مساوات طلبانه، سلسله‌مراتب، استقلال عاطفی، استقلال فکری، محافظه‌کاری) را شناسایی کرد. تمامی این هفت بعد، با ابعاد فرهنگی هافستده، به‌ویژه بعد فردگرایی در برابر جمع‌گرایی رابطه داشته‌اند. اینگلهارت (۱۹۹۷)، بر اساس پروژه‌ی پیمایش ارزش‌های جهانی،^{۶۴} دو بعد فرهنگی را شناسایی کرد که بخش عمده‌ای از تفاوت‌های فرهنگی مشاهده‌شده در جوامع را تبیین می‌کند (اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ اینگلهارت و همکاران،^{۶۵} ۱۹۹۸؛ اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ اینگلهارت و همکاران، ۱۹۹۸؛ اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳). دو بعد مزبور عبارت‌اند از ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خود-اظهاری^{۶۶} و ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار-عقلانی.^{۶۷}

دسته‌ای از تحقیقات، به بررسی هم‌گرایی در برابر واگرایی فرهنگی جوامع پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که آیا فرهنگ‌های جوامع، در حال نزدیک شدن به هم، دور شدن از هم یا ثبات هستند (تحقیقاتی نظیر اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ اینگلهارت، ۲۰۱۸؛ بگلسدیک و ولزل،^{۶۸} ۲۰۱۸؛ آکالیسکی،^{۶۹} ۲۰۱۹؛ لی و باند،^{۷۰} ۲۰۱۰؛ کاسا و مینکو،^{۷۱} ۲۰۲۰؛ پاتسیورکو و همکاران،^{۷۲} ۲۰۱۸).

۵۴Kashima, Yamaguchi, Kim, Choi, Gelfand, & Yuki

۵۵Kagitcibasi

۵۶Greenfield, Fuligni, Fuligni, & Maynard

۵۷Triandis

۵۸Keller

۵۹Markus & Kitayama

۶۰Varnum, Grossmann, Kitayama & Nisbett

۶۱Hofstede, Hofstede & Minkov

۶۲Long-term orientation vs. short-term orientation

۶۳Indulgence vs. restraint

۶۴world values survey

۶۵Inglehart, Basanez & Moreno

۶۶survival versus self-expression values

۶۷traditional versus secular-rational values

۶۸Beugelsdijk & Welzel

۶۹Akaliyski

۷۰Li & Bond

۷۱Kaasa & Minkov

۷۲Patsiurko, Campbell, & Hall

۲۰۱۲؛ هلد و همکاران،^{۷۳} ۱۹۹۹؛ مازلیش،^{۷۴} ۱۹۹۳؛ فریدمن،^{۷۵} ۱۹۹۴؛ آپادورای،^{۷۶} ۱۹۹۶؛ گیرتز،^{۷۷} ۱۹۹۸؛ فلیگل و همکاران،^{۷۸} ۱۹۷۹؛ وایتلی و انگلند،^{۷۹} ۱۹۷۷؛ بری و سم،^{۸۰} ۲۰۰۶). طبق یافته‌های برخی تحقیقات، فرهنگ جهانی به سمت واگرایی در حرکت است. اینگلهارت (۲۰۱۸) اظهار می‌دارد که اگرچه نظام ارزشی کشورهای متفاوت، تحت تأثیر نیروهای مدرن‌ساز لذر مسیر یکسانی در حال حرکت‌اند، اما همگرا نیستند (ص ۴۲). اینگلهارت همچنین نشان می‌دهد که در سرتاسر جهان، نسل متولد ۱۹۲۷ و قبل از آن، به لحاظ فرهنگی شبیه‌تر از نسلی است که متولد ۱۹۷۸ و بعد از آن هستند. به عقیده‌ی وی، اگرچه این مقایسه بین نسل‌هاست و نه میانگین کشوری، اما به‌زعم وی می‌توان پذیرفت که میانگین کشوری در دو مقطع زمانی، همین نتایج را نشان دهد. بگلسدیگ و ولزل (۲۰۱۸) نیز در تحلیل طولی خود بر اساس ابعاد اصلی فرهنگ ملی، شامل فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، به نتایج مشابهی دست یافتند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که نسل متولد ۱۹۳۹-۱۹۲۰، از لحاظ فردگرایی-جمع‌گرایی، از نسل ۱۹۸۰-۱۹۹۹ به هم نزدیک‌ترند. این یافته، دلالت بر واگرایی فرهنگی در سطح جهان دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که حرکت ما به سمت یک جهان مک‌دونالدی^{۸۱} یک-شکل، تا حدی نادرست باشد. همان‌طور که واتسون^{۸۲} (۱۹۹۸) اظهار می‌دارد، این ظاهر ماجراست که رستوران‌های مک‌دونالد در سرتاسر دنیا به یک‌شکل وجود دارند، اما در واقع، این رستوران‌ها در مناطق فرهنگی متفاوت، معانی اجتماعی متفاوتی دارند و کارکردهای اجتماعی متفاوتی را تأمین می‌کنند. آکالیسکی (۲۰۱۹) اما در تحلیل خود با استفاده از پیمایش ارزش‌های اروپایی در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۱ دریافت که در اتحادیه اروپا، همگرایی فرهنگی رخ داده است، اما نکته‌ی جالب‌توجه آن است که کشورهای اروپایی خارج از اتحادیه اروپا، به لحاظ فرهنگی از کشورهای اتحادیه اروپا دور شده‌اند. بنابراین، یافته‌های آکالیسکی هر دو فرایند واگرایی و همگرایی را نشان می‌دهد. پریم و همکاران^{۸۳} (۲۰۰۰) نیز در تحقیق خود نشان دادند که برخی از ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر صنعتی شدن، همگرا می‌شوند، حال‌آنکه برخی دیگر همچنان واگرا باقی می‌مانند. کر و همکاران^{۸۴} (۱۹۷۱) در تحقیق خود نشان داده‌اند که صنعتی شدن، باعث همگونی جوامع می‌شود. به عقیده‌ی رالستون^{۸۵} (۲۰۰۸)، پذیرش فناوری‌های مدرن، باعث یکرختی ارزش‌های فرهنگی می‌شود. پاک و

۷۳Held, McGREW, Goldblatt, & Perraton

۷۴Mazlish

۷۵Friedman

۷۶Appadurai

۷۷Geertz

۷۸Fliegel, Sofranko, Williams, & Sharma

۷۹Whitely & England

۸۰Berry & Sam

۸۱modernizing forces

۸۲McWorld

۸۳Watson

۸۴Priem, Love & Shaffer

۸۵Kerr, Dunlop, Harbison, & Myers

۸۶Ralston

هیکسون^(۲۰۰۳) نیز معتقدند که صنعتی شدن، مثل ارتباطات جهانی، باعث همگونی جهانی فرهنگی می‌شود. یانکوزو^(۲۰۱۴) و مونیک^(۲۰۰۵) نیز در تحقیق خود نشان داده‌اند که جوامع آفریقایی به سبب پذیرش معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و یکسان‌سازی قوانین، اصول اخلاقی واحدی را قبول کرده‌اند. مشابه همین همگرایی فرهنگی، برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز رخ داده است (کاسا و مینکو،^{۲۰۲۰}). بنابراین می‌توان گفت که هم واگرایی، و هم همگرایی جهانی، بسته به محتوای فرهنگ موردسنجش در تحلیل می‌تواند رخ دهد.

اما براساس بررسی‌های صورت گرفته و نیز به زعم مینکو و هافستده^(۲۰۱۴)، نکته‌ای که کمتر به آن توجه شده است و هسته‌ی اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد، بررسی وضعیت وحدت نمادی در خلال زمان در جوامع و عوامل موثر بر آن است. توضیح بیشتر آنکه تحقیقات صورت گرفته در حوزه مطالعات بین فرهنگی، عمدتاً به توصیف جوامع از حیث ابعاد فرهنگی و تغییرات پیشاروی آن پرداخته‌اند، اما تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که آیا سطح وحدت نمادی جوامع در خلال زمان تغییر می‌کند، و اگر بله، در جهت کاهش وحدت نمادی است یا افزایش آن؟ و چه عواملی در سطح کلان، بر سطح وحدت نمادی جوامع تأثیر می‌گذارد.

۲.۲. ادبیات نظری

تعاریف متفاوتی از فرهنگ وجود دارد (نظیر د. آندره،^{۱۹۸۴}؛ دی‌مگیو،^{۱۹۹۷}؛ برونر،^{۱۹۹۰}؛ شویدر،^{۱۹۹۱}؛ گروسمن و جینکیونگ،^{۲۰۱۴}) تا حدی که کروبر و کلاک‌هون^(۱۹۵۲) در کار خود، ۱۶۴ تعریف از فرهنگ را برشمردند. از دهه ۱۹۷۰، مطالعات علمی در باب فرهنگ بر معانی مشترک و نمادگرایی متمرکز شد. این تحول فکری، ملهم از آثار گیلفورد گیرتز، پیر بوردیو و میشل بود که بر معانی مشترک مستتر در فرایندهای اجتماعی متمرکز شد (گیرتز،^{۱۹۷۳}؛ فوکو،^{۱۹۷۸}؛ بوردیو،^{۱۹۸۱}). بر همین مبنا، فرهنگ را می‌توان شامل ایده‌ها، نمادها، احساسات، باورها و ارزش‌های مشترک تعریف کرد (استفنسون،^{۲۰۲۳}). فلامهولتز و رندل^(۲۰۱۴)، و لنین لوک و گریفترز^(۲۰۱۰) نیز در تعریف خود از فرهنگ، بر هنجارها و قواعد و رسوم، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورها، و برداشت‌ها و معانی مشترک تأکید می‌ورزند. اما با توجه به اهداف تحقیق حاضر که بر

۸۷Pugh & Hickson

۸۸Yankuzo

۸۹Muncie

۹۰Kaasa & Minkov

۹۱Minkov & Hofstede

۹۲D'Andrade

۹۳DiMaggio

۹۴Bruner

۹۵Shweder

۹۶Grossmann & Jinkyung

۹۷Kroeber & Kluckhohn,

۹۸Stephenson

۹۹Flamholtz & Randle

۱۰۰Linnen-luecke & Griffiths

واحد تحلیل کلان تأکید دارد، می‌توان فرهنگ را مشتمل بر ایده‌ها، باورها، هنجارها و ارزش‌هایی تعریف کرد که در یک گروه مستقر در یک منطقه جغرافیایی یعنی کشور، مشترک یا عمومی است.

بررسی تاریخی آرای دانشمندان پیرامون ثبات/ تغییر فرهنگ نشان می‌دهد که برخی از فیلسوفان نظیر دموکراتیس، فرهنگ را پدیده‌ای ثابت و لایتغیر در نظر گرفته‌اند، اما برخی دیگر از فیلسوفان نظیر هیراکلیتوس، فرهنگ را پدیده‌ای سیال و در حال تغییر دانسته‌اند (نظیر وارنوم و گروسمن،^{۱۰} ۲۰۱۷). تحقیقات نشان می‌دهد که عناصر فرهنگی می‌توانند در خلال زمان تحول پذیرند (بالتز،^{۱۱} ۱۹۹۷؛ برونفنبرنر،^{۱۲} ۱۹۷۷، ویگوتسکی،^{۱۳} ۱۹۶۰). برای مثال، وروف و همکاران^{۱۴} (۱۹۸۱) در تحقیق خود نشان داده‌اند که جوامع از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های خود اظهاری حرکت می‌کنند. تحقیقات دیگری نیز حاکی از حرکت بسیاری از جوامع به سوی اهمیت ارزش‌های خود اظهاری و استقلال هستند (اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ سانتوس و همکاران،^{۱۵} ۲۰۱۷؛ وارنوم و گروسمن، ۲۰۱۷).

یکی از چالش‌های فراروی مطالعات بین فرهنگی، که ملت یا کشور را به‌عنوان واحد تحلیل برمی‌گزینند این است که آیا می‌توان به فرهنگ ملی باور داشت. این نکته ذیل تقریرات مربوط به چندفرهنگ‌گرایی^{۱۶} در برابر تک‌فرهنگ‌گرایی^{۱۷} به بحث کشیده شده است. چندفرهنگ‌گرایی به‌عنوان یک اصطلاح توصیفی، معادل مفهوم ناهمگونی فرهنگی است که طبق آن، مردمی با فرهنگ‌های متفاوت در کنار هم زندگی می‌کنند (هروک،^{۱۸} ۲۰۰۷، ۲). از منظر ایدئولوژیک هم، چندفرهنگ‌گرایی بر لزوم ارج و اهمیت دادن بر موارث فرهنگی متفاوت تأکید می‌ورزد. در نقطه‌ی مقابل، تک‌فرهنگ‌گرایی در وجه توصیفی آن، معادل مفهوم همگونی فرهنگی است که بر یک فرهنگ غالباً مسلط در جامعه اشعار دارد. تلقی مزبور از منظر ایدئولوژیک، به دنبال حفظ همگونی فرهنگی است و از افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، انتظار هم‌نوایی دارد (فارکوهارسون و اوموری،^{۱۹} ۲۰۰۹). ذیل همین مباحث، برخی از محققان، اساساً ایده‌ی "فرهنگ ملی"^{۲۰} را زیر سؤال برده‌اند (نظیر باسکرویل،^{۲۱} ۲۰۰۳؛ مک‌سوینی،^{۲۲} ۲۰۰۲) و مدعی حذف مفهوم جامعه شده‌اند (نظیر والرش‌تاین،^{۲۳} ۱۹۹۱، ۱۹۸۴). به‌عنوان مثال، باسکرویل (۲۰۰۳) با ارجاع به دائرةالمعارف فرهنگ‌های جهانی اظهار می‌دارد که خاورمیانه، شامل ۱۴ ملت، اما واجد ۳۵ فرهنگ متفاوت است (ص ۶). بنابراین

۱- Varnum & Grossm

۱- Baltes

۱- Bronfenbrenner

۱- Vygotsky

۱- Veroff et al

۱- Santos, Varnum, & Grossmann

۱- Multiculturalism

۱- monoculturalism

۱- Cultural heterogeneity

۱- HREOC

۱- Farquharson & Omori

۱- National culture

۱- Baskerville

۱- McSweeney

۱- Wallerstein

به‌زعم این دسته از دانشمندان، ملت‌ها اشکال سیاسی مصنوعی هستند که الزاماً بر مبنای تمایزات فرهنگی شکل نگرفته‌اند، چراکه برخی از کشورها خرده‌فرهنگ‌های بزرگی دارند (لنارتویز و روث،^{۱۱} ۲۰۰۱؛ هاوس و جاویدان،^{۱۲} ۲۰۰۳؛ بویاسیگیلر و همکاران،^{۱۳} ۲۰۰۷). در نقطه‌ی مقابل اما برخی از دانشمندان، قویاً از ایده‌ی فرهنگ ملی دفاع می‌کنند و معتقدند علی‌رغم فرایند جهانی‌شدن، مفهوم ملت همچنان عنصری اساسی است که نهادهای فرهنگی و آموزشی آن، ارزش‌های اغلب افراد آن جامعه را شکل می‌دهند (اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰: ۳۷).

مداقه پیرامون تعاریف فرهنگ نشان می‌دهد که عنصر "اشتراک" در تقریباً تمامی تلقی‌ها و تعاریف از فرهنگ نهفته است. بر همین مبناست که سطح اشتراک عناصر فرهنگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین مطالعات بین فرهنگی، ذیل عناوینی نظیر "وحدت نمادی"، "وحدت فرهنگی"، "توافق ارزشی"، "وفاق اجتماعی" و ... مورد بررسی قرار گرفته است. چلبی پس از مرور چند تعریف، در نهایت وفاق اجتماعی را توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی در یک میدان تعاملی می‌داند که خود موجب انرژی عاطفی است (چلبی، ۱۳۷۲). به‌عقیده‌ی وی، این تلقی از وفاق اجتماعی یا وحدت نمادی، به جامعه‌شناسی دورکیمی نزدیک است.

یکی از مفاهیم هم‌خانواده‌ی وحدت نمادی، انسجام اجتماعی^{۱۴} است که از دیرباز، بخش عمده‌ی علم‌الاجتماع تجربی، و به‌طور مشخص جامعه‌شناسی را به خود مشغول داشته است (نظیر آلبرت،^{۱۵} ۱۹۵۳؛ بنتهاسن،^{۱۶} ۱۹۹۱؛ کارون،^{۱۷} ۱۹۸۲؛ سی‌رایت،^{۱۸} ۱۹۶۸؛ دورین و فارارو،^{۱۹} ۲۰۱۲؛ درشر و همکاران،^{۲۰} ۲۰۱۲؛ اوانز و جارویس،^{۲۱} ۱۹۸۰؛ هوگ،^{۲۲} ۱۹۹۲؛ لوین و مورلند،^{۲۳} ۱۹۹۰؛ کلرمن،^{۲۴} ۱۹۸۱؛ لات و لات،^{۲۵} ۱۹۶۵؛ مک‌فرسون و اسمیت-لوین،^{۲۶} ۲۰۰۲؛ مودراک،^{۲۷} ۱۹۸۹؛ شاو،^{۲۸} ۱۹۸۳؛ ستین،^{۲۹} ۱۹۷۶). به‌زعم چلبی، وحدت نمادی، زیرمجموعه‌ی مفهوم همبستگی و انسجام اجتماعی است و این دو مفهوم، خود زیرمجموعه‌ی مفهوم نظم اجتماعی است (چلبی و همکاران، ۱۳۷۸)

۱۱ Enartowicz & Roth

۱۲ House & Javidan

۱۳ Boyacigiller, Kleinberg, Phillips, & Sackmann

۱۴ cohesion

۱۵ Albert

۱۶ Bettenhausen

۱۷ Carron

۱۸ Cartwright

۱۹ Doreian & Fararo

۲۰ Drescher, Burlingame, & Fuhri

۲۱ Evans & Jarvis

۲۲ Hogg

۲۳ Levine & Moreland

۲۴ Kellerman

۲۵ Lott & Lott

۲۶ McPherson & Smith-Lovin

۲۷ Mudrack

۲۸ Shaw

۲۹ Stein

امیل دورکیم در کتاب درباره‌ی تقسیم‌کار اجتماعی، ذیل مفهوم وجدان جمعی^{۳۵}، عنصر حجم^{۳۶} را طرح می‌کند که ناظر بر میزان اشتراک اعضای جامعه در عناصر وجدان جمعی است. به عقیده‌ی وی، در جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی^{۳۷}، که ویژگی جوامع ماقبل صنعتی است و سطح تقسیم‌کار پایین است، حجم وجدان جمعی بالاست (یعنی سطح وحدت نمادی بالاست) و مشابهت واحدها^{۳۸} [اجتماعی]، مبنای همبستگی است (دوریان و فارارو^{۳۹}؛ ۱۹۹۸؛ فانینگ^{۴۰}؛ ۲۰۱۱؛ ترنر، ۲۰۱۲). اما در جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیک، که ویژه‌ی جوامع معاصر و صنعتی است، سطح تقسیم‌کار اجتماعی بالاست و حجم وجدان جمعی پایین است (یعنی سطح تکثر نمادی بالاست) و مبنای همبستگی، وابستگی متقابل واحدهاست (ترنر، ۲۰۱۲؛ دوریان و فانینگ، ۲۰۱۱). به‌زعم وی، بموازت رشد تقسیم‌کار اجتماعی که خود تابعی از افزایش تراکم مادی، معنوی، مهاجرت، رشد جمعیت و ... می‌باشد، پایه‌ی همبستگی جامعه به سمت همبستگی ارگانیک میل پیدا می‌کند و علی‌رغم کاهش حجم وجدان جمعی، وابستگی متقابل اعضای جامعه، ضامن دوام جامعه و حفظ نظم اجتماعی می‌شود (ترنر و همکاران، ۲۰۱۱). بنابراین، مبنای انسجام در جوامع ماقبل صنعتی، فرهنگ مشترک^{۴۱} و مبنای انسجام در جوامع صنعتی، وابستگی متقابل ساختاری^{۴۲} است (دورکیم، ۱۳۸۱؛ هیکمن و همکاران، ۲۰۱۳).

در تبیین سطح وحدت نمادی موجود در جوامع، نظریه‌ی منسجم و شناخته‌شده‌ای توسعه نیافته است، اما امکان صورت‌بندی نظری موضوع بر اساس ادبیات محتوایی و تجربی شکل گرفته وجود دارد. یکی از نظریات مطرح در این زمینه، نظریه تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت (۱۹۹۷) است. به عقیده‌ی اینگلهارت، ارزش‌های اساسی افراد عمدتاً در دوران بلوغ آن‌ها تثبیت می‌شود (بیکر و همکاران^{۴۴}؛ ۱۹۸۱؛ اینگلهارت، ۲۰۱۵، ۲۰۲۰؛ روکیچ^{۴۵}؛ ۱۹۶۸، ۱۹۷۳). بنابراین، به عقیده‌ی اینگلهارت، بسته به سطح احساس امنیت وجودشناختی نسل‌های متفاوت یک جامعه که در خلال فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد، می‌توانیم شاهد تفاوت‌های ارزشی میان نسل‌ها باشیم (اینگلهارت، ۲۰۱۵). به لحاظ نظری، افزایش سطح امنیت وجودشناختی، مهم‌ترین عامل موثر بر تغییر ارزشی بین نسلی است. به عقیده‌ی وی، تجربیات شکل‌دهنده‌ی نسل‌های جوان‌تر در جوامع صنعتی، که بقا را بدیهی می‌انگارند، بسیار متفاوت از تجربیات نسل‌های قدیمی‌تر است که برای بقا مبارزه می‌کردند (اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰).

۳۵ collective consciousness

۳۶ volume

۳۷ mechanical solidarity

۳۸ similarity of units

۳۹ Doreian & Fararo

۴۰ Fanning

۳۴ common culture

۳۴ structural interdependence

۳۴ Hickman, Mai & Crowley

۳۴ Baker, Dalton & Hildebrandt

۳۴ Rokeach

اینگلهارت، با استفاده از تحلیل داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی، دو بعد فرهنگی اساسی برای جوامع پیشنهاد می‌کند که سادگی و قدرت تبیینی بالای آن، سبب برجستگی آن در ادبیات این حوزه شده است (مینکو، ۲۰۱۴). بعد اول ناظر به ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار و عقلانی است و بعد دوم، ناظر به ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خوداظهاری است. به زعم وی، جوامع توسعه‌یافته‌تر به سمت ارزش‌های سکولار و عقلانی و نیز ارزش‌های خوداظهاری در حال حرکت هستند. به عقیده وی، یکی از ویژگی‌های ارزش‌های خوداظهاری، ارج نهادن به مدارا و پذیرش دیگران متفاوت است که خود ناظر بر تحمل و به رسمیت شناختن افراد با باورها و ارزش‌های متفاوت است. اما در جوامعی که ارزش‌های سنتی در آن‌ها غلبه دارد، دیگران متفاوت، بیگانه تلقی می‌شوند (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵). به عقیده اینگلهارت (۲۰۱۳)، تغییرات ارزشی بین‌نسلی، پدیده‌ای صرفاً غربی نیست. بلکه به نظر می‌رسد که هر جا تجربیات شکل‌دهنده‌ی نسل جوان‌تر، متفاوت‌تر از نسل قدیمی‌تر باشد، چنین پدیده‌ای رخ خواهد داد. هرچه نسل معینی، در شرایطی پرورش یابد که بقا را بدیهی بیانگارند، ارزش‌های فرامادی و خوداظهاری‌شان غلبه خواهد داشت. از این منظر، به نظر می‌رسد که هم سطح توسعه‌یافتگی جوامع، و هم ماهیت ارزش‌های مسلط در جامعه (مادی یا فرامادی)، بر سطح وحدت نمادی جوامع موثر واقع می‌شود.

عامل مهم دیگری که بالقوه می‌تواند بر سطح وحدت نمادی جامعه تأثیرگذار باشد، پدیده‌ی جهانی شدن است. ما هم‌اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که رسانه، قوانین، شرکت‌ها، بازارها از جمله بازار کار و تحقیقات علمی، بین‌المللی، چندملیتی و چندفرهنگی هستند. بسیاری از مردم به این تلقی از نظم نوین جهانی بدبین هستند و نگران چیرگی مردم، فرهنگ یا طبقه‌ی دیگر بر خود هستند. تردیدی هم وجود ندارد که فرایند جهانی شدن، جوامع شکننده را با اختلال مواجه می‌کند و هویت‌های سنتی را در معرض خطر قرار می‌دهد (سوتشانگان، ۲۰۰۴).

جوامع کنونی، در معرض سیل اطلاعات از کانال‌های متفاوتی هستند، کانال‌هایی که بسیار فراتر از چارچوب اجتماعات محلی و حتی مرزهای ملی است و از طریق گسترش سریع وسایل ارتباط جمعی با سرعت بیشتری نیز منتقل می‌شوند (کاسا و مینکو، ۲۰۲۰). تلویزیون، روزنامه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، دسترسی بیشتری به اطلاعات را برای مردم فراهم آورده‌اند و اشکال بسیار زیادی از زندگی را در اختیارشان قرار می‌دهد که قبلاً ناممکن بود. در نتیجه، موضوعات و رویدادهای جهانی و ملی، زندگی هرروزه‌ی ما را، فراتر از موضوعات محلی و منطقه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیرامون تأثیر جهانی شدن، و به‌طور مشخص، جهانی شدن بازار، ارتباطات، شبکه و روابط در جهان معاصر و تأثیر آن بر فرهنگ جوامع، ایده‌های متفاوتی شکل گرفته است (گش، ۲۰۱۱^{۴۹}). اما سؤالی که همچنان مطرح است این است که آیا جهانی شدن، به همگرایی فرهنگی یا واگرایی فرهنگی می‌انجامد و در چارچوب یک جامعه، بر وحدت نمادی جامعه چه تأثیری می‌گذارد (کاسا و مینکو، ۲۰۲۰؛ دسمت و همکاران، ۲۰۱۷^{۵۰}).

به عقیده‌ی هالتون (۲۰۰۶)، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، در سه قالب کلی همگونی^{۵۱}، تکثر^{۵۲} و ترکیب یا آمیزش^۳ قابل بحث است. همگونی، دلالت بر حرکت به سمت یک فرهنگ جهانی مشترک دارد. تکثر، به معنای افزایش فاصله‌های فرهنگی است. ترکیب-آمیزش نیز بر تحول تدریجی فرهنگ‌های مختلف، مرکب از عناصر فرهنگی متنوع و برآمده از بخش‌های مختلف جهان حکایت دارد (کاسا و مینکو، ۲۰۲۰). نسخه‌ی پیش‌پاافتاده‌ی نظریه‌ی جهانی شدن دلالت بر این دارد که جهانی شدن وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های ارتباطی، به همگونی فرهنگی می‌انجامد (اینگلهارت و ولز، ۲۰۰۵؛ کارلی^{۵۴}، ۱۹۹۵). منطق چنین مدعایی این است که ارتباطات جمعی، تأثیری بسیار قوی بر جوامع بازتر می‌گذارد. بر همین اساس، انتظار می‌رود که جوامع جهان‌وطنی، مشابهت‌های قابل توجهی را از لحاظ فرهنگی با فرهنگ جهانی نشان دهند. وجود مرزهای فرهنگی قابل نفوذ، ادغام در تجارت جهانی فرهنگی، حجم و سرعت رو به تزاید اطلاعات و سرگرمی‌های سمعی-بصری در سرتاسر مرزهای ملی، بیانگر آن است که کشورهای نظیر بریتانیا، ایالات متحده، ژاپن، آلمان، سوئد، علی‌رغم اینکه از ساختارهای اجتماعی و میراث مذهبی مختلفی برخوردارند، اما تدریجاً به سمت مشابهت فرهنگی پیش بروند. همچنین انتظار می‌رود که ارزش‌ها و نگرش‌های متنوع‌تر، در جوامع بسته‌تر، نظیر افریقای جنوبی، آرژانتین و مکزیک بیشتر باشد، چراکه به میزان کمتری در جریان اطلاعات بین‌المللی، تجارت جهانی فرهنگی، شبکه‌های ارتباطی چندجانبه در سرتاسر مرزهای ملی قرار گرفته‌اند (نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹^{۵۵}). ایده‌ی "دهکده جهانی" (مکلوهان و فیور، ۲۰۰۱^{۵۶})، و نیز امریکایی شدن جهان (ریترز، ۲۰۱۲) در همین چارچوب تأثیرات همگن‌ساز جهانی شدن طرح شده‌اند.

برخی از دانشمندان اما مدعی‌اند که جهانی شدن، به واگرایی فرهنگی در سطح جهانی و تکثر نمادی در جامعه می‌انجامد (ون‌در بلی^{۵۷}، ۲۰۰۷؛ اینگلهارت و ولز، ۲۰۰۵؛ نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹؛ سوتشانگان، ۲۰۰۲؛ اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳؛ هانتینگتون^{۵۸}، ۱۹۹۳). جهانی شدن، به‌مثابه

۴۹ Ghosh

۵۰ Desmet, Ortuño-Ortín & Wacziarg

۵۱ homogenization

۵۲ polarization

۵۳ hybridization or syncretization

۵۴ Carley

۵۵ Norris & Inglehart

۵۶ McLuhan & Fiore

۵۷ Van Der Bly

۵۸ Huntington

ابزاری که امکان ساخت هویت‌های جدید را می‌دهد، می‌تواند سطح تکثر فرهنگی در جوامع را افزایش دهد (گش، ۲۰۱۱). به‌زعم ولزل و اینگلهارت (۲۰۰۵)، ایده‌ی دهکده‌ی جهانی نادرست است. به عقیده‌ی آن‌ها، ارزش‌های مردم در کشورهای ثروتمند به‌سرعت در حال تغییر است، حال‌آنکه ارزش‌های جوامع کم‌درآمد یا بدون تغییر است یا تغییر کندی دارد (نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹). برخی دیگر (نظیر پیترس، ۲۰۱۹^{۵۹}) اما مدعی ترکیب - آمیزش فرهنگی‌اند، ایده‌ای که با جعل مفهوم "جهان-محلی شدن"^{۶۰} توسط رابرتسون^{۶۱} (۱۹۹۲) مطرح شد. طبق این دیدگاه، فرهنگ جوامع، ترکیبی از مختصات و موارد محلی و مختصات جهانی است.

یکی از مهم‌ترین عوامل میانجی‌گر تاثیر جهانی‌شدن بر فرهنگ، مهاجرت است (راپورت و همکاران، ۲۰۲۰^{۱۶}). همان‌طور که کولیر (۲۰۱۳) اظهار می‌دارد "مهاجرت نه‌تنها سرمایه انسانی تولیدشده در جوامع [مبدأ] را با خود به ارمغان می‌آورد، بلکه موازین اخلاقی آن جامعه را نیز با خود می‌آورد (ص ۶۷). بر همین اساس، و با توجه به این نکته که حامل و ناقل ارزش‌ها و دیگر عناصر فرهنگی، افراد هستند، مهاجرت می‌تواند تأثیر زیادی بر فرهنگ داشته باشد (کارهایی نظیر کاساری و همکاران، ۲۰۱۸^{۶۳}؛ لیوی-باکی، ۲۰۱۳^{۶۴}؛ جاگر و همکاران، ۲۰۱۰^{۶۵}؛ دوکیور و همکاران، ۲۰۲۰^{۶۶}؛ رویسن و سالومون، ۲۰۱۸^{۶۷}؛ نودسن، ۲۰۱۹^{۶۸}؛ نوریس و اینگلهارت، ۲۰۱۹؛ گوریو و پاپایوانو، ۲۰۲۲؛ رودریک، ۲۰۲۱^{۶۷}). فرض تحقیقات اولیه پیرامون مهاجرت این بود که مهاجران طی یک فرایند یک‌طرفه و یک‌خطی، ناگزیر در جامعه‌ی پذیرنده حل و هضم خواهند شد (گوردون، ۱۹۶۳^{۶۹}). اما با شروع دهه ۱۹۷۰، بری (۱۹۷۳، ۱۹۸۰) اظهار داشت که در فرایند فرهنگ پذیری، دو بعد مستقل از هم درکار هستند: اتصالات افراد به فرهنگ مبدأشان و به جوامع ساکن در آن. تجلی این دو بعد هم در ترجیحات مهاجران و هم در کنش‌هایشان قابل رهگیری است. نظیر همین تحلیل در تحقیقات بعدی (نظیر فینی، ۲۰۱۳^{۷۳}؛ بری، ۱۹۹۷) نیز ارائه‌شده است. دو مسئله‌ی عمده‌ای که در این دست از تحقیقات برجسته بوده است، میزان تمایل افراد به حفظ فرهنگ موروثی خودشان، و میزان تلاششان به مشارکت در جامعه‌ی مقصد بوده است. از تقاطع این دو بعد، فضای فرهنگی با چهارگوشه ایجاد می‌شود که هر گوشه، بازنمای نحوه‌ی تلاش افراد به فرهنگ‌پذیری است: همانندشدگی^{۷۴}،

^{۵۵}Pieterse

^{۵۶}globalization

^{۵۶}Robertson

^{۵۶}Rapoport, Sardoschau, & Sil

^{۵۶}Casari, De Paola, Ichino, Marandola, Michaeli &

Scoppa

^{۵۶}Evi-Bacci

^{۵۶}Jaeger, Dohmen, Falk, Huffman, Sunde & Bonin

^{۵۶}Docquier, Tansel, & Turati

^{۵۶}Ruysen & Salomone

^{۵۶}Knudsen

^{۵۶}Guriev & Papaioannou

^{۵۷}Rodrik

^{۵۷}Gordon

^{۵۷}Berry

^{۵۷}Phinney

^{۵۷}Assimilation

جدایی‌گزینی^{۷۵}، پردشدگی^{۷۶}، و ادغام^{۷۷} همانندشدگی مربوط به حالتی است که علاقه‌ی کمی به نگهداشت فرهنگ موروثی و به‌طور هم‌زمان ارجحیت تعامل با جامعه بزرگ‌تر وجود دارد. جدایی‌گزینی زمانی است که نگهداشت فرهنگ موروثی در اولویت است و هم‌زمان، از ارتباط با دیگران نیز پرهیز می‌شود. پردشدگی زمانی رخ می‌دهد که نه نگهداشت فرهنگ موروثی و نه تعامل با دیگران، هیچ‌یک در دستور کار نیست. ادغام زمانی مطرح است که هم نگهداشت فرهنگ و هم ارتباط با جامعه‌ی بزرگ‌تر، پیگیری می‌شود. مشابه همین مرزبندی نظری در ادبیات این حوزه به‌صورت دیگری نیز وجود دارد که طبق آن، اشاعه‌ی فرهنگی از بومیان به مهاجران را همانندسازی می‌نامد (کارهایی نظیر آبرامیتزکی و همکاران^{۷۸}، ۲۰۱۴، ۲۰۲۰؛ فوکا و همکاران^{۷۹}، ۲۰۲۲)، اشاعه‌ی فرهنگی از مهاجران به بومیان را انتشار^{۸۰} می‌نامد (کارهایی نظیر میهو و همکاران^{۸۱}، ۲۰۱۹؛ گیولیانو و تابلینی^{۸۲}، ۲۰۲۰) و از مهاجران به اجتماعات مبدأ را حواله‌ی فرهنگی^{۸۳} یا حواله اجتماعی^{۸۴} می‌نامد (کارهایی نظیر بارسبای و همکاران^{۸۵}، ۲۰۱۷؛ لویت^{۸۶}، ۱۹۹۸؛ لویت و لامبا-نیویس^{۸۷}، ۲۰۱۱؛ اسپیلیمبرگو^{۸۸}، ۲۰۰۹؛ باتیستا و ویسنت^{۸۹}، ۲۰۱۱؛ چائوت و مرسیر^{۹۰}، ۲۰۱۴؛ توسیو و همکاران^{۹۱}، ۲۰۱۹؛ فارگوئس^{۹۲}، ۲۰۰۷؛ بین و پارسونز^{۹۳}، ۲۰۱۷؛ بین و همکاران^{۹۴}، ۲۰۱۳؛ برتولی و مارچتا^{۹۵}، ۲۰۱۵؛ دائودین و همکاران^{۹۶}، ۲۰۱۹؛ تیان و همکاران^{۹۷}، ۲۰۲۲؛ کندل و ماسی^{۹۸}، ۲۰۰۴).

بنابراین تردیدی وجود ندارد که مهاجرت، بر سطح وحدت فرهنگی جامعه حائز تأثیرات بالقوه‌ای می‌باشد. اگر فرایند اختلاط فرهنگی^{۹۹} در جامعه‌ای زیاد باشد، همگرایی فرهنگی میان دو جامعه رخ می‌دهد، اما در سطح جامعه‌ی، امکان کاهش سطح وحدت نمادی به سبب تعریض افق شناختی وجود دارد. اگر فرایند انتشار فرهنگی در جامعه پر قدرت باشد، احتمال همگرایی فرهنگی در میان دو جامعه و نیز افزایش سطح وحدت نمادی قابل پیش‌بینی خواهد بود (راپورت و همکاران، ۲۰۲۰). محققانی

۷۷ Separation

۷۸ Marginalisation

۷۹ Integration

۷۰ Abramitzky, Boustan, & Eriksson

۷۱ Fouka, Mazumder, & Marco

۷۲ dissemination

۷۳ Miho, Jarotschkin, & Zhuravskaya

۷۴ Giuliano & Tabellini

۷۵ cultural remittances

۷۶ cultural remittances

۷۷ Barsbai, Rapoport, Steinmayr, & Trebesch

۷۸ Levitt

۷۹ Levitt & Lamba-Nieves

۸۰ Spilimbergo

۸۱ Batista & Vicente

۸۲ Chauvet & Mercier

۸۳ Tuccio, Wahba, & Hamdouch

۸۴ Fargues

۸۵ Beine & Parsons

۸۶ Beine, Docquier, & Schi

۸۷ Bertoli & Marchetta

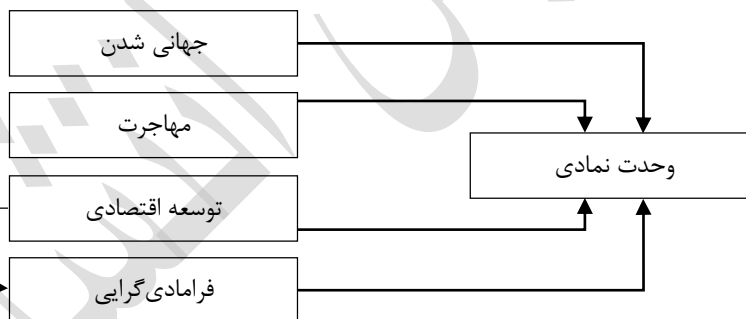
۸۸ Daudin, Franck, & Rapo

۸۹ Tian, Caballero, & Kovak

۹۰ Kandel & Massey

۹۱ Cultural Mixing

نظیر کیملیکا (۱۹۹۵) و هلد و همکاران^۲ (۱۹۹۹) نیز اظهار داشته‌اند که مهاجرت، به علت ورود عناصر فرهنگی متفاوت با جامعه‌ی مقصد، می‌تواند به تکثر فرهنگی جامعه‌ی مقصد بیانجامد. در مقام جمع‌بندی و باهدف تدوین فرضیات، با الهام از ادبیات تجربی و محتوایی شکل‌گرفته در این حوزه می‌توان چنین ادعا کرد که با افزایش سطح مراودات یک جامعه با جهان (و به عبارتی، افزایش خصلت جهان‌وطنی یک جامعه) احتمال افزایش سطح وحدت نمادی در میان اعضای آن جامعه بیشتر است (فرضیه نخست). از سویی، با فرض ثبات سایر عوامل، به میزانی که سطح مهاجرت به جامعه‌ای بیشتر باشد، احتمال کاهش سطح وحدت نمادی (یا افزایش سطح تکثر نمادی) به علت ورود عناصر فرهنگی جدید بیشتر می‌شود (فرضیه دوم). همچنین، به میزانی که سطح توسعه‌ی اقتصادی جامعه‌ای بیشتر باشد، به علت ارتقای سطح امنیت وجود شناختی، گرایش به سمت تساهل و مدارا نسبت به عناصر فرهنگی متفاوت و سطح به رسمیت شناختن حق آزادی عقاید متفاوت بیشتر می‌شود و لذا انتظار می‌رود جامعه به سمت تکثر نمادی پیش رود (فرضیه سوم). از دیگر سو و با الهام از نظریه‌ی اینگلهارت، می‌توان چنین ادعا کرد که هرچه فرهنگ جامعه‌ای، به سمت قطب فرامادی (در مقابل قطب مادی) آن سوق پیدا کند، ابراز عقیده‌ی متفاوت و مدارا نسبت به ابراز عقاید متفاوت بیشتر می‌شود و از این جهت، می‌توان انتظار افزایش سطح تکثر نمادی را داشت (فرضیه چهارم). مدل نظری مدعیات فوق را می‌توان به‌صورت زیر ترسیم کرد:



شکل-۱: مدل نظری تحقیق

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش تطبیقی-کمی، و روش تحلیل رگرسیون مبتنی بر مدل‌های خطی برای داده‌های پانل با اثرات تصادفی انجام شده است. توضیح اینکه داده‌های تحقیق حاضر به‌طور هم‌زمان دارای صفات داده‌های مقطعی و داده‌های مبتنی بر سری زمانی هستند که به داده‌های پانل یا تلفیقی معروف‌اند، اما به‌علت تفاوت تعداد مشاهدات (در اینجا یعنی کشور) در بازه زمانی ۱۹۸۱-۲۰۲۲ ساختاری نامتوازن دارد (گاجاراتی، ۲۰۰۴: ۲۸). آزمون F لیمر نیز نشان می‌دهد که داده‌ها از ساختاری

پانل برخوردارند^۱ و بنابراین می‌توان از روش‌های پانلی برای تخمین مدل بهره برد. داده‌های مذکور که از جنس داده‌های ثانویه هستند و از پایگاه‌های معتبر متفاوت (نظیر بانک جهانی، پایگاه داده پیمایش ارزشهای جهانی^۲...) تهیه شده‌اند، شامل ۸۹ مشاهده (کشور) و بازه زمانی ۲۰۲۲-۱۹۸۱ (۲۳۰ سال-کشور) هستند. به منظور انجام تحلیل مذکور، از نرم‌افزار STATA V.17 استفاده شده است. به منظور سنجش سطح وحدت نمادی جامعه، از داده‌های تجمیعی هفت موج پیمایش ارزشهای جهانی استفاده شده است؛ پایگاه داده مزبور، تنها پایگاهی است که بصورت طولی در میان تعداد زیادی از کشورها، به سنجش ارزشها، باورها و نگرشها پرداخته است. توضیح بیشتر آنکه، اگرچه فرهنگ، صرفاً از ارزشها تشکیل نشده است، اما مقایسه‌ی کشورها بر مبنای ارزشها می‌تواند تصویر روشنی از وضعیت را بدست دهد (مینکو و هافستده، ۲۰۱۲). تحقیقات پهن‌دامنه‌ی زیادی نیز به همین سیاق عمل کرده‌اند (نظیر هافستده، ۱۹۸۴؛ اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ اشتوارتز، ۱۹۹۴) که الهام‌بخش تحقیق حاضر نیز بوده‌اند. اما ضعف اکثر تحقیقات این حوزه (نظیر برگیل و همکاران،^۳ ۲۰۱۴؛ فلیگل و همکاران،^۴ ۱۹۷۹؛ رالستون، ۲۰۰۸؛ ریزینگر و کراتز،^۵ ۲۰۰۹) تاکیدشان بر تعداد نمونه‌ی کمی از کشورها بوده است، حال آنکه تحقیق حاضر، بر همه‌ی کشورهای دارای داده در بازه ۲۰۲۲-۱۹۸۱ متمرکز شده است.

به منظور ساخت شاخص وحدت نمادی در کشورها، از دو بعد ارزشهای سنتی در برابر ارزشهای سکولار-عقلانی و بعد ارزشهای بقا در برابر ارزشهای خوداظهاری اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵) استفاده شده است که به زعم میکنو (۲۰۱۱) در عین سادگی، از قدرت تبیین بالای برخوردار است و با دامنه‌ی وسیعی از ارزشهای فرهنگی دیگر، رابطه معنی‌دار و قوی دارد (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵: ۵۵-۵۱). محققان برای ساخت این شاخص از ده گویه استفاده کردند، گویه‌هایی که تا حد زیادی، بیشترین تغییرات فرهنگی میان کشورها را توضیح می‌دهند. در بعد اول، سویه‌ی ارزشهای سنتی، بر اهمیت مذهب، اهمیت خانواده و اطاعت، عدم پذیرش سقط جنین، غرور ملی بالا، و اهمیت اقتدار تاکید دارد و ارزشهای سکولار-عقلانی، در نقطه مقابل آن هستند. در بعد دوم نیز، سویه‌ی ارزشهای بقا بر اولویت امنیت فیزیکی و اقتصادی، ارزشهای مادی‌گرایانه، عدم پذیرش همجنس‌گرایی، مشارکت سیاسی و اعتماد پایین، و احساس شادکامی پایین بنا شده‌اند و سویه‌ی ارزشهای خود-اظهاری در نقطه‌ی مقابل آن قرار دارند. برای ساخت شاخص وحدت نمادی، میانگین بارعاملی دو بعد ارزشهای سنتی در برابر ارزشهای سکولار-عقلانی و بعد ارزشهای بقا در برابر ارزشهای خوداظهاری در سطح فردی محاسبه شد و سپس، از طریق محاسبه واریانس شاخص فوق در هر سال-کشور، و محاسبه‌ی

^۱F(83,85)= 5.30 / Prob>F= 0.000

^۲-World Values Survey Data Base(WVS DATABASE)

^۳- Bergiel, Bergiel, & Upson

^۴- Fliegel, Sofranko, Williams, & Sharma

^۵- Reisinger & Crotts

معکوس واریانس، و تبدیل آن به نمره استاندارد تی، مقادیر وحدت نمادی (در بازه‌ی ۰ تا ۱۰۰) برای هر سال-کشور بدست آمد. تجمیع داده‌های سطح فردی به سطح کشوری در تحقیق حاضر، با الهام از کارهای هافستده (۱۹۸۴) و محققان بعد از او نظیر اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵)، کاسا و مینکو (۲۰۲۰) و ... بوده است.

برای سنجش سطح توسعه اقتصادی جوامع، از شاخص تولید ناخالص داخلی مبتنی بر برابری قدرت خرید، براساس دلار بین‌المللی (یا همان دلار آمریکا)^۶ استفاده شده است. مقادیر شاخص فوق که بر مبنای برابری قدرت خرید محاسبه شده است و امکان مقایسه میان کشورها را فراهم می‌کند، مربوط به پایگاه معرف‌های بانک جهانی (۲۰۲۴) است و به علت ماهیت مقادیر شاخص تولید ناخالص که بعضاً مقادیر بسیار بزرگ و بسیار کوچکی است، از شکل لگاریتمی آن در تخمین استفاده شده است.

برای سنجش سطح جهانی شدن، از شاخص جهانی شدن KOF استفاده شده است. شاخص مزبور، ترکیبی از سه بعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهانی شدن است و در بازه ۰ تا ۱۰۰، از سال ۱۹۷۰ برای ۱۹۰ کشور محاسبه شده است؛ مقادیر بیشتر به معنای سطح بالاتر جهانی شدن است (گیگلی و همکاران، ۲۰۱۹).

برای سنجش نرخ مهاجرت، از شاخص مهاجرت خالص برگرفته از پایگاه معرف‌های بانک جهانی (۲۰۲۳) استفاده شده است. توضیح بیشتر اینکه شاخص فوق، بیانگر تعداد خالص مهاجران، یعنی تعداد کل مهاجران ورودی منهای تعداد سالانه مهاجران خروجی، می‌باشد.

به منظور سنجش شاخص فرامادی گرایی، از بعد ارزشهای مادی گرایی - فرامادی گرایی اینگلهارت (۲۰۱۵) استفاده شده است. بعد مزبور با استفاده از چهارگویه‌ی اولویت حفظ نظم، مبارزه با رشد قیمت‌ها، اهمیت دادن به نظر مردم در تصمیمات دولت، و محافظت از آزادی بیان، ساخته شد. مقادیر بیشتر، بمعنای ارزش‌های فرامادی‌گرایانه تر است.

لازم به ذکر است، باتوجه به تغییرات بطئی و تدریجی فرهنگ، و اینکه عوامل تاثیرگذار (شاخص جهانی شدن، توسعه اقتصادی، و نرخ مهاجرت)، تاثیرات خود را بر فرهنگ و سطح وحدت نمادی بصورت فوری و آنی نمایان نمی‌کنند، فاصله زمانی ده ساله میان متغیرهای مستقل مزبور و متغیر وابسته (یعنی شاخص وحدت نمادی) در نظر گرفته شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

۲ GDP, PPP (current international dollar)

۲ WDI (World Development Indicators)

۲- Gygli, Florian, Potrafke & Sturm

در وهله‌ی اول و بمنظور بررسی توصیفی وضعیت شاخص وحدت نمادی کشورها در بازه زمانی ۲۰۲۲-۱۹۸۱ (شامل هفت موج پیمایش ارزشهای جهانی)، تحلیل خوشه‌ای به روش K-Means نشان می‌دهد که سه خوشه از کشورها با سطوح وحدت نمادی پایین، متوسط، و بالا قابل شناسایی است و میانگین سطح وحدت نمادی سه خوشه، بلحاظ آماری تفاوت معنی‌داری باهم دارند. جدول زیر، وضعیت شاخص وحدت نمادی سه خوشه از سال-کشورها را نشان می‌دهد.^{۲۱}

جدول ۱- وضعیت شاخص وحدت نمادی در میان سه خوشه‌ی سال-کشورها

خوشه	تعداد (درصد)	میانگین سطح وحدت نمادی (بازه ۰ - ۱۰۰)	سه سال-کشور با پایین‌ترین میزان وحدت نمادی در خوشه (نمره)	سه سال-کشور با بالاترین میزان وحدت نمادی در خوشه (نمره)
پایین	۶۲ (۲۷)	۳۷,۲۱	اسپانیا- ۱۹۹۰ (۲۴,۵۲)	نیوزلند- ۲۰۰۴ (۴۲,۴۷)
			ایالات متحده- ۲۰۱۷ (۲۸,۳۹)	نروژ- ۲۰۰۷ (۴۲,۹۱)
			اروگوئه- ۲۰۲۲ (۲۹,۲۵)	سوئد- ۲۰۰۶ (۴۳,۲۱)
متوسط	۸۸ (۳۴,۸)	۴۹,۵	مکزیک- ۱۹۹۰ (۴۳,۵۸)	فیلیپین- ۲۰۱۲ (۵۵,۰۹)
			لهستان- ۲۰۰۹ (۴۳,۶۴)	پرو- ۱۹۹۶ (۵۵,۱۷)
			سوئد- ۱۹۹۶ (۴۳,۶۵)	ترکیه- ۲۰۱۱ (۵۵,۳۲)
بالا	۸۰ (۳۸,۳)	۶۱,۷	آلبانی- ۲۰۰۲ (۵۵,۸۰)	بنگلادش- ۲۰۱۸ (۶۹,۱۴)
			کره جنوبی- ۲۰۱۸ (۵۶,۰۳)	غنا- ۲۰۱۲ (۷۰,۷۴)
			ویتنام- ۲۰۲۰ (۵۶,۲۸)	اردن- ۲۰۰۷ (۷۱,۱۲)
کل	۲۳۰ (۱۰۰)			

همانطور که از جدول بالا قابل مشاهده است، خوشه‌ی کشورهای با سطح وحدت نمادی پایین، عمدتاً شامل کشورهایی با سطوح بالای توسعه‌یافتگی هستند؛ در این میان، کشور اسپانیا (۱۹۹۰) و ایالات متحده (۲۰۱۷) جزء کشورهای با پایین‌ترین سطح وحدت نمادی هستند. و کشورهای نظیر مکزیک (۱۹۹۰) و لهستان (۲۰۰۹)، دارای سطح متوسطی از وحدت نمادی می‌باشند. بررسی کشورهای با سطح وحدت نمادی بالا نیز نشان می‌دهد که عمده‌ی این کشورها به استثنای کره جنوبی (۲۰۱۸)، کشورهایی با سطوح پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی هستند.

به منظور بررسی مهمترین عوامل موثر بر سطح وحدت نمادی در کشورها، عوامل موثر بصورت گام‌به‌گام وارد تخمین شدند. جدول زیر نتایج مربوط به هر یک از گام‌ها را نشان می‌دهد.

جدول-۲: نتایج رگرسیون در گام های پنج گانه

	متغیر وابسته : فرامادی گرایی (PM)	متغیر وابسته : وحدت نمادی (CON)			
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
عدد ثابت	۰,۵۷۴ ***	۶۰ ***	۸۹,۱ ***	۹۵,۵ ***	۹۳,۱ ***
جهانی شدن	۰,۱۵۵ **	-۰,۱۴۶ ***	-۰,۱۴۸ **	-۰,۱۲۰ *	-۰,۱۳۲ **
توسعه اقتصادی			-۳,۱۱ ***	-۲,۳۹ **	-۱,۸۸ *
فرامادی گرایی				-۷,۳۳ ***	-۸,۱۱ ***
مهاجرت					-۶,۴۴ ***
ضریب تعیین (overall)	۰,۲۳	۰,۲۹	۰,۴۶	۰,۵۴	۰,۵۸
تعداد کشور	۸۴	۸۹	۸۵	۸۴	۸۴
تعداد مشاهدات	۱۷۳	۲۳۰	۱۷۷	۱۷۳	۱۷۳

نکته: * و ** و *** به ترتیب معادل سطح معناداری ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ است.

براساس مدل نظری ترسیم شده در قسمت چارچوب نظری، یکی از فرضیات این است که سطح جهانی شدن، بر سطح فرامادی گرایی متعاقب الجوامع تاثیرگذار است. یافته های گام اول نشان می دهد که هرچه جوامع، ارتباطات جهان وطنی بیشتری داشته باشند، از لحاظ فرهنگی، فرامادی گراتر هستند (B= 0.155 / Sig= 0.00)

گام دوم تا پنجم، مربوط به تخمین اصلی تحقیق، یعنی بررسی عوامل موثر بر سطح وحدت نمادی جوامع می باشد. همانطور که یافته ها نشان می دهد، در گام دوم، متغیر جهانی شدن وارد مدل شده است. یافته ها نشان می دهد که شاخص جهانی شدن، تاثیر منفی و معنی داری بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع دارد؛ هرچه جوامع، از ارتباطات جهان وطنی بیشتری برخوردار باشند، سطح وحدت نمادی متعاقب آن جوامع بطور معنی داری کمتر خواهد شد (B= -0.146 / Sig= 0.000). یک واحد افزایش در سطح جهانی شدن جوامع، ۱۴ درصد از سطح وحدت نمادی جوامع می کاهش دهد. در گام سوم، سطح توسعه یافتگی اقتصادی جوامع وارد مدل شد و یافته ها نشان می دهد که سطح توسعه یافتگی اقتصادی جوامع در کنار سطح جهانی شدن، اثر کاهنده ای بر سطح وحدت نمادی جوامع ایفا می کند؛ به میزانی که جوامع توسعه یافته تر می شوند، سطح تکثر نمادی متعاقب آن جوامع افزایش می یابد (سطح وحدت نمادی شان کاهش می یابد) (B= -3.11 / Sig= 0.000). بررسی ضریب تعیین کلی مدل

۲۱۱ - کلمه ی "متعاقب" برای اشاره به فاصله زمانی ده ساله میان متغیر مستقل و وابسته بکار رفته است. برای مثال، سطح فرامادی گرایی جوامع، تحت تاثیر سطح جهانی شدن پیشین جوامع (ده سال قبل) می باشد.

رگرسیون در گام سوم نشان می‌دهد که دو متغیر مزبور، تقریباً نیمی از تغییرات مربوط به وحدت نمادی جوامع را توضیح می‌دهند (Overall R-Squared= 0.46).

در گام چهارم، متغیر فرامادی‌گرایی وارد مدل شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیر مزبور، در کنار دو متغیر سطح جهانی شدن و توسعه‌ی اقتصادی، بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع اثر کاهنده‌ای ایفا می‌کند. مضمون فرمادی فرهنگ جوامع، سبب تکثر نمادی در میان آحاد اعضای جامعه خواهد شد (B= -7.33 / Sig= 0.000). یافته‌های مربوط به گام پنجم (گام آخر) نیز نشان می‌دهد که پس از ورود متغیر مهاجرت، قدرت تبیینی مدل در توضیح سطح وحدت نمادی، به میزان ۰٫۵۸ درصد افزایش یافته است (Overall R-Squared= 0.58). همچنین، یافته‌های مربوط به گام مزبور نشان می‌دهد که هرچه سطح مهاجرت خالص جوامع بیشتر باشد، سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع با تهدید بیشتری روبرو می‌شود (B= -6.44 / Sig= 0.000).

یافته‌های مربوط به گام آخر نشان می‌دهد که هر چهار عامل موثر، تاثیر معکوس و معنی‌داری بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع ایفا می‌کنند؛ در این بین، سطح فرمادی‌گرایی جوامع، بیشترین میزان تاثیر را بر کاهش سطح وحدت نمادی ایفا می‌کند، و پس از آن، عامل مهاجرت است که بیشترین اثر علی‌کاهنده را بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع می‌گذارد.

۵. نتیجه‌گیری

هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی تطبیقی-کمی عوامل موثر بر وحدت نمادی جوامع در بازه زمانی ۲۰۲۲-۱۹۸۱ (هفت موج پیمایش ارزشهای جهانی) بوده است. یافته‌ها نشان داده‌اند که وحدت نمادی جوامع در سه خوشه‌ی پایین، متوسط و بالا قابل دسته‌بندی است و توزیع سال-کشورها در این خوشه‌ها، تقریباً متوازن است؛ حدوداً سی درصد از سال-کشورها، از سطوح پایین وحدت نمادی برخوردارند؛ بررسی جوامع خوشه مزبور نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی کشورهای این خوشه، از سطوح بالای توسعه یافتگی برخوردارند. همچنین، بررسی خوشه‌ی با سطوح وحدت نمادی بالا نیز نشان می‌دهد که تقریباً ۴۰ درصد سال-کشورها در این خوشه جای گرفته‌اند. بخش عمده‌ای از کشورهای این خوشه، جزو کشورهای با سطوح پایین توسعه یافتگی می‌باشند، یافته‌ای که با تحقیقات شکل گرفته در این حوزه نیز همخوانی دارد (نظیر اینلگه‌هارت، ۱۹۹۷، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵). یافته‌ها نشان داده‌اند که مضمون فرامادی فرهنگ، سطح وحدت نمادی در میان اعضای یک جامعه را کاهش می‌دهد. فرامادی‌گرایی با تاکید‌ی که بر تساهل و مدارا نسبت به افراد با دیدگاه‌ها و ارزشهای متفاوت دارد، زمینه‌ی همزیستی افراد متفاوت را فراهم می‌کند و فشار جهت هم‌رنگی و هم‌نواپی کمتر می‌شود. همچنین، همخوان با ادبیات تجربی شکل گرفته پیرامون تاثیر مهاجرت بر فرهنگ جوامع (نظیر کاساری و همکاران، ۲۰۱۸؛ دوکیور و همکاران، ۲۰۲۰؛ رویسن و سالومون،

۲۰۱۸؛ نورسن، ۲۰۱۹؛ نوریس و اینگلهارت، ۲۰۱۹؛ رودریک، ۲۰۲۱؛ گوریو و پاپایانو، ۲۰۲۲) یافته ها نشان داد که به میزانی که نرخ مهاجرت خالص جوامع بیشتر باشد، ورود ارزشهای فرهنگی متفاوت در جوامع مبدا نیز بیشتر می شود و از این جهت، تکثرنمادی جوامع نیز افزایش می یابد. براساس یافته های تحقیق، به نظر می رسد که ایده های همانندسازی (کارهایی نظیر آبرامیتزکی و همکاران، ۲۰۱۴، ۲۰۲۰؛ فوکا و همکاران، ۲۰۲۲) و حل و هضم فرهنگ مهاجران در فرهنگ بومی که توسط نسل اول نظریه های مهاجرت مطرح شد (نظیر گوردون، ۱۹۶۴)، منتفی است و اختلاط فرهنگی، سبب تضعیف سطح وحدت نمادی جوامع می شود، یافته ای که با تحقیقات دیگر این حوزه (نظیر کیملیکا، ۱۹۹۵؛ هلد و همکاران، ۱۹۹۹؛ راپورت و همکاران، ۲۰۲۰) نیز همخوانی دارد.

به موازات افزایش سطح توسعه ای جوامع، امنیت وجود شناختی اعضای جامعه بیشتر می شود و به سبب تغییر اولویت های ارزشی و تمایلشان به ارزشهای فرامادی و ارزشهای سکولار-عقلانی، افق شناختی افراد تعریض می یابد، سطح تساهل و مدارا افزایش می یابد و بر همین اساس، انتظار می رود که به تعبیر امیل دورکیم (۱۳۸۱)، "حجم" وجدان جمعی "تضعیف شود و مبنای همبستگی اجتماعی، وابستگی متقابل اجزا باشد تا تشابه فرهنگی. یافته های برآمده از مدل رگرسیونی و نیز تحلیل خوشه ای نشان داده اند که جوامع توسعه یافته، از سطوح پایین تر وحدت نمادی برخوردارند و سطح بالای وحدت نمادی، مربوط به جوامعی که است که از لحاظ توسعه یافتگی اقتصادی، دست پایین را دارند (ترنر، ۲۰۱۲؛ دوریان و فانیگ، ۲۰۱۱؛ دوریان و فارارو، ۱۹۹۸). ادبیات تجربی شکل گرفته در این حوزه (نظیر اینگلهارت، ۱۹۹۷، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵، ۲۰۲۰، اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰، اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵؛ پریم و همکاران، ۲۰۰۰؛ رالستون و همکاران، ۲۰۰۸؛ هیکن و همکاران، ۲۰۱۲) نیز نشان داده اند که افزایش سطح رشد و توسعه اقتصادی جوامع، وحدت نمادی جوامع را تقلیل می دهد.

افزایش اتصالات و ارتباطات جهان وطنی جوامع، انتقال ارزشهای فرهنگی جوامع دیگر را تسهیل می کند، امکان ساخت هویت های جدید را فراهم می کند (گش، ۲۰۱۱) و از این جهت، مشابه اثری که مهاجرت بر فرهنگ جوامع می گذارد، جهانی شدن جوامع نیز، اختلاط فرهنگی و افزایش سطح تکثر نمادی در جوامع را موجب می شود (یانکوزو، ۲۰۱۴؛ مونیک، ۲۰۰۵؛ کاسا و مینکو، ۲۰۲۰). بنابراین، اگرچه ادبیات تجربی شکل گرفته در حوزه تاثیر جهانی شدن بر وحدت نمادی یا همگونی فرهنگی جوامع، موید هر دو سویه ی اثر مثبت و اثر منفی بوده اند، اما تحقیق حاضر، با سویه ی تاثیر منفی جهانی شدن بر وحدت نمادی، وفق تحقیقات تجربی این حوزه (نظیر ون دربلی، ۲۰۰۷؛ اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵؛ سوتشاگان، ۲۰۰۲؛ گش، ۲۰۱۱، نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹) همخوانی دارد.

جوامع معاصر، بخصوص جوامع در حال گذار نظیر ایران، کم و بیش در معرض عواملی است که در تحقیق فوق به آن پرداخته شده است. از این جهت، مدلول سیاستگذارانه تحقیق فوق این است که

در سیاست‌های مهاجرتی، بر وجوه نرم پیامدهای آن نظیر مساله‌ی وحدت نمادی، همبستگی اجتماعی و نظم اجتماعی برآمده از آن نیز توجه شود. همچنین، بعلاوه افزایش اتصالات جهان وطنی جامعه‌ی ایران، سرعت تحولات ارزشی افزایش یافته است و سویی‌ی فرامادی ارزشهای فرهنگی، بخصوص در نسل جوان‌تر نمایان شده است. بر همین مبنا و باتوجه به اثرات جهانی شدن و مضمون فرامادی ارزشهای فرهنگی بر سطح وحدت نمادی، بنظر می‌رسد که جامعه‌ی ایران به سمت تکثر نمادی و چندفرهنگ‌گرایی پیش می‌رود، امری که می‌تواند جوامع در حال گذار و شکننده را با خطر بالقوه اختلال اجتماعی مواجه کند و از سویی به علت پرپیامدی مساله‌ی وحدت نمادی برای جوامع بعنوان پیش‌شرط توسعه‌ی جامعه‌ی، نیازمند توجه جدی‌تر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی؛ نظیر تقویت اجماع جامعه‌ی از طریق تعمیم ارزشی به تعبیر امیل دورکیم و توجه به خصایص فرهنگی مهاجران می‌باشد.

ضمیمه: نتایج تحلیل خوشه سال-کشورها به روش K-Means Clustering

ردیف	سال-کشور	نمره واحد نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره واحد نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره واحد نمادی	خوشه
۱	اسپانیا ۱۹۹۰	۲۴/۵۲	پایین	۴۴	ایالات متحده امریکا ۱۹۹۰	۳۹/۲۱	پایین	۸۷	رومانی ۲۰۱۲	۴۷/۴۹	متوسط
۲	ایالات متحده امریکا ۲۰۱۷	۲۸/۳۹	پایین	۴۵	اسلواکی ۲۰۲۲	۳۹/۴۷	پایین	۸۸	قبرس ۲۰۱۱	۴۷/۴۷	متوسط
۳	اروگوئه ۲۰۲۲	۲۹/۲۵	پایین	۴۶	سنگاپور ۲۰۲۰	۳۹/۵۱	پایین	۸۹	کره جنوبی ۲۰۱۰	۴۷/۹۲	متوسط
۴	عراق ۲۰۰۱	۲۹/۶۴	پایین	۴۷	آرژانتین ۱۹۹۹	۳۹/۶۶	پایین	۹۰	برزیل ۱۹۹۱	۴۸/۱۵	متوسط
۵	اسپانیا ۱۹۹۵	۳۱/۷۰	پایین	۴۸	ایتالیا ۲۰۰۵	۳۹/۷۴	پایین	۹۱	مکزیک ۲۰۰۵	۴۸/۲۰	متوسط
۶	آرژانتین ۱۹۹۵	۳۲/۹۸	پایین	۴۹	مجارستان ۱۹۹۸	۳۹/۷۹	پایین	۹۲	جمهوری دومنیکن ۱۹۹۶	۴۸/۲۰	متوسط
۷	اسلونی ۲۰۰۵	۳۳/۵۷	پایین	۵۰	ایالات متحده امریکا ۱۹۹۹	۴۰/۲۶	پایین	۹۳	مکزیک ۲۰۰۰	۴۸/۳۶	متوسط
۸	آلمان ۲۰۱۸	۳۴/۲۱	پایین	۵۱	آرژانتین ۲۰۰۶	۴۰/۳۰	پایین	۹۴	شیلی ۲۰۱۲	۴۸/۴۲	متوسط
۹	ایالات متحده امریکا ۲۰۱۱	۳۴/۴۱	پایین	۵۲	فنلاند ۲۰۰۵	۴۰/۵۳	پایین	۹۵	روسیه ۲۰۱۷	۴۸/۵۸	متوسط
۱۰	اسپانیا ۲۰۰۰	۳۴/۴۱	پایین	۵۳	استرالیا ۲۰۱۲	۴۰/۶۰	پایین	۹۶	شیلی ۲۰۱۸	۴۸/۶۶	متوسط
۱۱	استرالیا ۲۰۱۸	۳۴/۴۴	پایین	۵۴	کانادا ۱۹۸۲	۴۰/۹۴	پایین	۹۷	شیلی ۱۹۹۶	۴۸/۷۴	متوسط
۱۲	کانادا ۲۰۰۰	۳۴/۴۹	پایین	۵۵	نیوزلند ۱۹۹۸	۴۱/۱۷	پایین	۹۸	مولداوا ۲۰۰۲	۴۸/۸۱	متوسط
۱۳	اروگوئه ۱۹۹۶	۳۴/۶۸	پایین	۵۶	لهستان ۲۰۱۲	۴۱/۳۱	پایین	۹۹	استونی ۲۰۱۱	۴۸/۹۱	متوسط
۱۴	آرژانتین ۱۹۹۱	۳۴/۸۱	پایین	۵۷	ترکیه ۱۹۹۰	۴۱/۷۵	پایین	۱۰۰	روسیه ۲۰۰۶	۴۹/۱۸	متوسط
۱۵	سوئیس ۱۹۹۶	۳۵/۱۵	پایین	۵۸	نیوزلند ۲۰۲۰	۴۱/۹۷	پایین	۱۰۱	آفریقای جنوبی ۱۹۹۰	۴۹/۲۲	متوسط
۱۶	استرالیا ۲۰۰۵	۳۵/۳۱	پایین	۵۹	سوئد ۲۰۱۱	۴۲/۲۲	پایین	۱۰۲	کره جنوبی ۲۰۰۱	۴۹/۲۴	متوسط
۱۷	اسلونی ۲۰۱۱	۳۵/۴۰	پایین	۶۰	نیوزلند ۲۰۰۴	۴۲/۴۷	پایین	۱۰۳	هند ۲۰۰۱	۴۹/۲۶	متوسط
۱۸	نروژ ۱۹۹۶	۳۵/۵۶	پایین	۶۱	نروژ ۲۰۰۷	۴۲/۹۱	پایین	۱۰۴	لبنان ۲۰۱۳	۴۹/۲۷	متوسط
۱۹	اسپانیا ۲۰۱۱	۳۵/۷۷	پایین	۶۲	سوئد ۲۰۰۶	۴۳/۲۱	پایین	۱۰۵	سوئد ۲۰۰۹	۴۹/۳۵	متوسط
۲۰	کانادا ۱۹۹۰	۳۵/۸۷	پایین	۶۳	مکزیک ۱۹۹۰	۴۳/۵۸	متوسط	۱۰۶	رومانی ۱۹۹۸	۴۹/۵۷	متوسط
۲۱	کانادا ۲۰۰۶	۳۶/۱۱	پایین	۶۴	مجارستان ۲۰۰۹	۴۳/۶۴	متوسط	۱۰۷	برزیل ۱۹۹۷	۴۹/۶۲	متوسط
۲۲	فنلاند ۱۹۹۶	۳۶/۱۴	پایین	۶۵	سوئد ۱۹۹۶	۴۳/۶۵	متوسط	۱۰۸	مکزیک ۲۰۱۸	۴۹/۷۶	متوسط
۲۳	اروگوئه ۲۰۰۶	۳۶/۴۸	پایین	۶۶	هند ۲۰۰۶	۴۳/۷۰	متوسط	۱۰۹	اوکراین ۲۰۲۰	۴۹/۸۲	متوسط
۲۴	اسپانیا ۲۰۰۷	۳۶/۴۹	پایین	۶۷	لهستان ۲۰۰۵	۴۳/۷۹	متوسط	۱۱۰	اوکراین ۲۰۱۱	۴۹/۹۱	متوسط
۲۵	استرالیا ۱۹۹۵	۳۶/۸۴	پایین	۶۸	مالزی ۲۰۱۸	۴۴/۰۲	متوسط	۱۱۱	شیلی ۱۹۹۰	۴۹/۹۶	متوسط
۲۶	انگلستان ۲۰۲۲	۳۷/۲۲	پایین	۶۹	آرژانتین ۲۰۱۷	۴۴/۱۹	متوسط	۱۱۲	کنیا ۲۰۲۱	۴۹/۹۷	متوسط
۲۷	آندورا ۲۰۰۵	۳۷/۲۳	پایین	۷۰	برزیل ۲۰۱۸	۴۴/۴۶	متوسط	۱۱۳	مکزیک ۲۰۱۲	۴۹/۹۹	متوسط
۲۸	آرژانتین ۱۹۸۴	۳۷/۳۱	پایین	۷۱	قبرس ۲۰۱۹	۴۴/۵۸	متوسط	۱۱۴	زامبیا ۲۰۰۷	۵۰/۰۱	متوسط
۲۹	سوئد ۱۹۸۱	۳۷/۳۳	پایین	۷۲	آفریقای جنوبی ۱۹۸۲	۴۴/۶۸	متوسط	۱۱۵	سنگاپور ۲۰۰۲	۵۰/۱۰	متوسط
۳۰	ایالات متحده امریکا ۲۰۰۶	۳۷/۳۵	پایین	۷۳	قبرس ۲۰۰۶	۴۴/۸۵	متوسط	۱۱۶	ایران ۲۰۲۰	۵۰/۱۳	متوسط
۳۱	ایالات متحده امریکا ۱۹۹۵	۳۷/۶۲	پایین	۷۴	آفریقای جنوبی ۲۰۱۳	۴۴/۸۶	متوسط	۱۱۷	رومانی ۲۰۰۵	۵۰/۶۵	متوسط
۳۲	هلند ۲۰۱۲	۳۷/۶۹	پایین	۷۵	کلمبیا ۲۰۱۸	۴۵/۰۷	متوسط	۱۱۸	برزیل ۲۰۱۴	۵۰/۷۵	متوسط
۳۳	هلند ۲۰۰۶	۳۷/۹۵	پایین	۷۶	بلغارستان ۱۹۹۷	۴۵/۳۹	متوسط	۱۱۹	مراکش ۲۰۲۱	۵۰/۹۶	متوسط
۳۴	انگلستان ۲۰۰۵	۳۸/۰۴	پایین	۷۷	جمهوری چک ۲۰۲۲	۴۵/۵۸	متوسط	۱۲۰	ژاپن ۲۰۱۰	۵۱/۰۶	متوسط
۳۵	آلمان ۲۰۰۶	۳۸/۱۲	پایین	۷۸	سوئد ۱۹۹۹	۴۵/۸۳	متوسط	۱۲۱	ژاپن ۲۰۰۰	۵۱/۰۹	متوسط
۳۶	فرانسه ۲۰۰۶	۳۸/۱۲	پایین	۷۹	گوآتمالا ۲۰۲۰	۴۶/۰۱	متوسط	۱۲۲	آفریقای جنوبی ۲۰۰۱	۵۱/۴۹	متوسط
۳۷	نیوزلند ۲۰۱۱	۳۸/۱۲	پایین	۸۰	هلند ۲۰۲۲	۴۶/۰۲	متوسط	۱۲۳	ژاپن ۲۰۰۵	۵۱/۷۳	متوسط
۳۸	یونان ۲۰۱۷	۳۸/۳۸	پایین	۸۱	آرژانتین ۲۰۱۳	۴۶/۱۸	متوسط	۱۲۴	رومانی ۲۰۱۸	۵۱/۸۳	متوسط
۳۹	آلمان ۲۰۱۳	۳۸/۳۹	پایین	۸۲	بلغارستان ۲۰۰۶	۴۶/۵۲	متوسط	۱۲۵	اکوادور ۲۰۱۸	۵۱/۸۵	متوسط
۴۰	سوئد ۱۹۹۰	۳۸/۴۵	پایین	۸۳	شیلی ۲۰۰۶	۴۷/۱۲	متوسط	۱۲۶	ژاپن ۱۹۸۱	۵۱/۹۱	متوسط
۴۱	اروگوئه ۲۰۱۱	۳۸/۴۷	پایین	۸۴	صربستان ۲۰۱۷	۴۷/۲۵	متوسط	۱۲۷	ترکیه ۲۰۱۸	۵۲/۰۰	متوسط
۴۲	کانادا ۲۰۲۰	۳۸/۷۶	پایین	۸۵	شیلی ۲۰۰۰	۴۷/۳۲	متوسط	۱۲۸	مالی ۲۰۰۷	۵۲/۰۶	متوسط
۴۳	آندورا ۲۰۱۸	۳۸/۹۷	پایین	۸۶	مکزیک ۱۹۹۶	۴۷/۴۷	متوسط	۱۲۹	برزیل ۲۰۰۶	۵۲/۲۱	متوسط

ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه
۱۳۰	ژاپن ۱۹۹۰	۵۲/۲۷	متوسط	۱۷۷	نیجریه ۱۹۹۰	۵۹/۰۸	بالا	۲۲۴	لیبی ۲۰۲۲	۶۷/۷۹	بالا
۱۳۱	هند ۱۹۹۵	۵۲/۲۸	متوسط	۱۷۸	چین ۲۰۰۷	۵۹/۰۸	بالا	۲۲۵	اندونزی ۲۰۰۱	۶۷/۹۸	بالا
۱۳۲	ژاپن ۲۰۱۹	۵۲/۳۳	متوسط	۱۷۹	اکوادور ۲۰۱۳	۵۹/۴۶	بالا	۲۲۶	اردن ۲۰۰۱	۶۸/۱۰	بالا
۱۳۳	قرقیزستان ۲۰۰۳	۵۲/۳۵	متوسط	۱۸۰	فیلیپین ۲۰۰۱	۵۹/۴۹	بالا	۲۲۷	مصر ۲۰۰۱	۶۸/۷۸	بالا
۱۳۴	قزاقستان ۲۰۱۸	۵۲/۶۸	متوسط	۱۸۱	الجزایر ۲۰۱۴	۵۹/۶۷	بالا	۲۲۸	بنگلادش ۲۰۱۸	۶۹/۱۴	بالا
۱۳۵	ونزوئلا ۲۰۲۱	۵۲/۹۵	متوسط	۱۸۲	چین ۲۰۱۳	۵۹/۸۰	بالا	۲۲۹	غنا ۲۰۱۳	۷۰/۷۴	بالا
۱۳۶	کره جنوبی ۲۰۰۵	۵۳/۰۰	متوسط	۱۸۳	لبنان ۲۰۱۸	۵۹/۹۵	بالا	۲۳۰	اردن ۲۰۰۷	۷۱/۱۲	بالا
۱۳۷	مولداوا ۲۰۰۶	۵۳/۰۵	متوسط	۱۸۴	ویتنام ۲۰۰۱	۶۰/۲۳	بالا				
۱۳۸	مالزی ۲۰۰۶	۵۳/۱۲	متوسط	۱۸۵	گوآتمالا ۲۰۰۴	۶۰/۳۷	بالا				
۱۳۹	روسیه ۲۰۱۱	۵۳/۶۴	متوسط	۱۸۶	ونزوئلا ۲۰۰۰	۶۰/۴۷	بالا				
۱۴۰	افریقای جنوبی ۱۹۹۶	۵۳/۶۴	متوسط	۱۸۷	پاکستان ۲۰۱۸	۶۰/۴۸	بالا				
۱۴۱	ژاپن ۱۹۹۵	۵۳/۶۸	متوسط	۱۸۸	نیجریه ۱۹۹۵	۶۰/۷۰	بالا				
۱۴۲	ترکیه ۲۰۰۷	۵۳/۸۸	متوسط	۱۸۹	مالدیو ۲۰۲۱	۶۰/۹۸	بالا				
۱۴۳	مکزیک ۱۹۸۱	۵۳/۹۷	متوسط	۱۹۰	هائیتی ۲۰۱۶	۶۰/۹۹	بالا				
۱۴۴	بولیوی ۲۰۱۷	۵۴/۱۳	متوسط	۱۹۱	لبنان ۲۰۱۴	۶۱/۰۴	بالا				
۱۴۵	کلمبیا ۲۰۱۲	۵۴/۴۲	متوسط	۱۹۲	نیجریه ۲۰۱۸	۶۱/۰۷	بالا				
۱۴۶	کلمبیا ۲۰۰۵	۵۴/۵۰	متوسط	۱۹۳	پاکستان ۲۰۱۲	۶۱/۲۲	بالا				
۱۴۷	اوکراین ۲۰۰۶	۵۴/۸۲	متوسط	۱۹۴	هند ۲۰۱۲	۶۱/۳۰	بالا				
۱۴۸	فیلیپین ۲۰۱۲	۵۵/۰۹	متوسط	۱۹۵	ارمنستان ۲۰۱۱	۶۱/۹۶	بالا				
۱۴۹	پرو ۱۹۹۶	۵۵/۱۷	متوسط	۱۹۶	اتیوپی ۲۰۰۷	۶۲/۵۶	بالا				
۱۵۰	ترکیه ۲۰۱۱	۵۵/۳۲	متوسط	۱۹۷	ترینیداد و توباگو ۲۰۱۰	۶۲/۶۹	بالا				
۱۵۱	آلبانی ۲۰۰۲	۵۵/۸۴	بالا	۱۹۸	ویتنام ۲۰۰۶	۶۲/۷۲	بالا				
۱۵۲	کره جنوبی ۲۰۱۸	۵۶/۰۳	بالا	۱۹۹	ترینیداد و توباگو ۲۰۰۶	۶۲/۷۶	بالا				
۱۵۳	ویتنام ۲۰۲۰	۵۶/۲۸	بالا	۲۰۰	زیمبابوه ۲۰۱۲	۶۲/۸۹	بالا				
۱۵۴	آلبانی ۱۹۹۸	۵۶/۳۵	بالا	۲۰۱	نیجریه ۲۰۰۰	۶۳/۰۳	بالا				
۱۵۵	تایلند ۲۰۱۳	۵۶/۳۸	بالا	۲۰۲	عراق ۲۰۱۳	۶۳/۱۰	بالا				
۱۵۶	هند ۱۹۹۰	۵۶/۴۴	بالا	۲۰۳	رواندا ۲۰۱۲	۶۳/۳۵	بالا				
۱۵۷	پرو ۲۰۱۲	۵۶/۶۳	بالا	۲۰۴	مراکش ۲۰۱۱	۶۳/۳۷	بالا				
۱۵۸	پرو ۲۰۱۸	۵۶/۷۹	بالا	۲۰۵	تونس ۲۰۱۹	۶۳/۴۷	بالا				
۱۵۹	ونزوئلا ۱۹۹۶	۵۶/۸۰	بالا	۲۰۶	الجزایر ۲۰۰۲	۶۳/۵۳	بالا				
۱۶۰	مغولستان ۲۰۲۰	۵۶/۸۳	بالا	۲۰۷	اوگاندا ۲۰۰۱	۶۴/۲۵	بالا				
۱۶۱	چین ۲۰۱۸	۵۷/۰۱	بالا	۲۰۸	گرجستان ۲۰۰۹	۶۴/۶۰	بالا				
۱۶۲	فیلیپین ۲۰۱۹	۵۷/۴۵	بالا	۲۰۹	میانمار ۲۰۲۰	۶۴/۷۳	بالا				
۱۶۳	قرقیزستان ۲۰۲۰	۵۷/۵۷	بالا	۲۱۰	تایلند ۲۰۰۷	۶۴/۷۷	بالا				
۱۶۴	تایلند ۲۰۱۸	۵۷/۶۶	بالا	۲۱۱	تانزانیا ۲۰۰۱	۶۴/۸۰	بالا				
۱۶۵	اتیوپی ۲۰۲۰	۵۷/۶۶	بالا	۲۱۲	اردن ۲۰۱۸	۶۴/۹۰	بالا				
۱۶۶	مالزی ۲۰۱۲	۵۷/۷۳	بالا	۲۱۳	اندونزی ۲۰۰۶	۶۵/۳۰	بالا				
۱۶۷	نیکاراگوئه ۲۰۲۰	۵۷/۹۲	بالا	۲۱۴	رواندا ۲۰۰۷	۶۵/۵۰	بالا				
۱۶۸	زیمبابوه ۲۰۲۰	۵۷/۹۵	بالا	۲۱۵	اندونزی ۲۰۱۸	۶۵/۶۴	بالا				
۱۶۹	نیجریه ۲۰۱۲	۵۸/۱۲	بالا	۲۱۶	بنگلادش ۲۰۰۲	۶۵/۷۰	بالا				
۱۷۰	قرقیزستان ۲۰۱۱	۵۸/۲۸	بالا	۲۱۷	غنا ۲۰۰۷	۶۵/۷۶	بالا				
۱۷۱	ارمنستان ۲۰۲۱	۵۸/۴۷	بالا	۲۱۸	تونس ۲۰۱۳	۶۵/۸۲	بالا				
۱۷۲	بورکینافاسو ۲۰۰۷	۵۸/۴۸	بالا	۲۱۹	آذربایجان ۲۰۱۱	۶۶/۲۵	بالا				
۱۷۳	یمن ۲۰۱۴	۵۸/۵۰	بالا	۲۲۰	اردن ۲۰۱۴	۶۶/۴۵	بالا				
۱۷۴	فیلیپین ۱۹۹۶	۵۸/۷۵	بالا	۲۲۱	پاکستان ۲۰۰۱	۶۷/۳۴	بالا				
۱۷۵	قزاقستان ۲۰۱۱	۵۸/۸۵	بالا	۲۲۲	زیمبابوه ۲۰۰۱	۶۷/۵۵	بالا				
۱۷۶	پرو ۲۰۰۱	۵۸/۹۸	بالا	۲۲۳	گرجستان ۲۰۱۴	۶۷/۶۹	بالا				

۱. جهان بین، داریوش (۱۳۷۸). فرهنگ وفاق اجتماعی و خشونت، فصلنامه مطالعات راهبردی دوره ۵، شماره ۶، ۸۷-۱۰۸.
۲. چلبی، مسعود (۱۳۷۲). وفاق اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۲، شماره ۳، ۱۵-۲۸.
۳. چلبی، مسعود (۱۳۸۶). جامعه شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
۴. چلبی، مسعود، شیخاوندی، داور، حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۸). میزگرد همبستگی ملی و وفاق اجتماعی.
۵. حاجی زاده میمندی، مسعود، اسکندری فرد، امیرمختار (۱۳۹۲). بررسی وفاق اجتماعی و برخی از عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر یزد)، مطالعات جامعه شناختی شهری، دوره ۳، شماره ۹، ۴۰-۱۷.
۶. حیدری ساریان، وکیل (۱۳۹۷). تحلیل آثار فناوری اطلاعات و ارتباطات بر حکمروایی خوب روستایی مطالعه موردی: شهرستان مشکین شهر. برنامه ریزی فضایی، دوره ۳، شماره ۳۰، ۴۴-۴۱.
۷. دلفی، مریم، نواج، عبدالرضا (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه خانوارهای شهری بوشهر)، جامعه شناسی مطالعات جوانان، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۰۶-۸۵.
۸. دورکیم، امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. (پرهام، باقر، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۹. رضادوست، کریم، حسین زاده، علی، کهنسال، احسان (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر وفاق اجتماعی شهر دهدشت. مطالعات ملی، دوره ۱، شماره ۶۱، ۱۲۶-۱۰۹.
۱۰. طهماسبی زاده، رامین، اسماعیلی، رضا، حقیقتیان، منصور (۱۴۰۱). بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی، در بین گروه های قومی ساکن در شاهین شهر (مورد مطالعه شهروندان ۱۵ تا ۶۵ سال)، ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۱، ۱۹۹-۱۷۹.
۱۱. عبداللهی، حمیدرضا، رجبی، مسعود (۱۳۹۰). بررسی رابطه اعتماد و وفاق اجتماعی روستاییان و نقش آن در توسعه، پژوهشنامه، شماره ۷۵، ۱۰۶-۹۳.
۱۲. قجری، حسینعلی، بابایی، امید (۱۳۹۹). تبیین جامعه شناختی وفاق اجتماعی در شهرکرد، رفاه اجتماعی، شماره ۷۸، ۱۳۷-۱۱۱.
۱۳. کمالی خواجه لنگی، الهام، احمدی، لیلا (۱۳۹۴). بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان بالای ۱۵ سال شهر لردگان). نشریه دانش انتظامی چهارمحال و بختیاری، شماره ۱۱، ۶۰-۴۳.
۱۴. نقدی، اسدالله، کمریگی، خلیل (۱۳۸۹). مطالعه وفاق اجتماعی عام در جوامع شهری، روستایی و عشایری ایلام، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، ۱۲۳-۱۰۸.
۱۵. خوش فر، غلامرضا، مهدی زاده افروزی، صفیه (۱۳۹۳). مطالعه رابطه اعتماد و وفاق اجتماعی در میان افراد ۲۰ سال و بالاتر شهر گنبد کاووس، جامعه شناسی کاربردی، دوره ۳، شماره ۳، ۵۸-۴۳.
۱۶. ماهونی، جیمز (۲۰۲۱). منطق علم الاجتماع، ترجمه؛ علی سالار، انتشارات ثالث (در دست چاپ)
۱۷. محسنی، رضاعلی، کمریگی، خلیل، درویشی، فرزاد (۱۳۹۸). سنجش میزان وفاق اجتماعی در جوامع شهری: مورد مطالعه: شهروندان ایلام، مطالعات جامعه شناختی شهری، دوره ۹، شماره ۳۳، ۲۶-۱.
۱۸. نجفی، کبری، فرهنگ، مهناز (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی اقوام لک و لر (مورد مطالعه: مردان شهر خرم آباد، دوره ۴، شماره ۵۲، ۱۸۶-۱۵۳).
۱۹. Abramitzky, R., Boustan, L., & Eriksson, K. (2014). nation of immigrants: Assimilation and economic outcomes in the age of mass migration. *Journal of Political Economy*, 122(3), 467-506.
۲۰. Abramitzky, R., Boustan, L., & Eriksson, K. (2020). Do immigrants assimilate more slowly today than in the past? *American Economic Review*, 2(1), 125-141.
۲۱. Akaliyski, P. (2019). United in diversity? The convergence of cultural values among EU member states and candidates. *European Journal of Political Research*, 58(2), 388-411.
۲۲. Albert, R. S. (1953). Comments on the scientific function of the concept of cohesiveness. *American Journal of Sociology*, 59(3), 231-234.
۲۳. Alesina, A., & Glaeser, E. L. (2004). *Fighting poverty in the US and Europe: A world of difference*. Oxford University Press.

٢٤. Alesina, A., & La Ferrara, E. (2000). Participation in heterogeneous communities. *the quarterly journal of economics*, 115(3), 847-904.
٢٥. ALESINA, A., BAQIR, R., & EASTERLY, W. (1997). Public goods and ethnic divisions. *Quarterly Journal of Economics*, 114, 1243-84.
٢٦. Alesina, A., Devleeschauwer, A., Easterly, W., Kurlat, S., & Wacziarg, R. (2003). Fractionalization. *Journal of Economic growth*, 8, 155-194.
٢٧. Annett, A. (2000). Social Fractionalization, Political Instability, and the Size of Government. 1-30.
٢٨. Appadurai, A. (1996). *Appadurai, Arjun. Modernity at large: Cultural dimensions of globalization Minneapolis: (Vol. 1). University of Minneapolis Press.*
٢٩. Arabi, P., & Khoshgoftar, A. (2014). Center-Directed Development And Social Consensus Of Ethnic Minorities In Iran. *International Conference on Social Science*.
٣٠. Baker, K. L., Dalton, R. J., & Hildebrandt., K. (1981). *ermany transformed: Political culture and the new politics*. Harvard University Press.
٣١. Baltes, P. B. (1997). On the incomplete architecture of human ontogeny: Selection, optimization, and compensation as foundation of developmental theory. *American Psychologist*, 52, 366–380.
٣٢. Barsbai, T., Rapoport, H., Steinmayr, A., & Trebesch, C. (2017). The effect of labor migration on the diffusion of democracy: evidence from a former Soviet Republic. *American Economic Journal: Applied Economics*, 9(3), 36-69.
٣٣. Barsbai, T., Rapoport, H., Steinmayr, A., & Trebesch, C. (2017). The effect of labor migration on the diffusion of democracy: evidence from a former Soviet Republic. *American Economic Journal: Applied Economics*, 9(3), 36-69.
٣٤. Baskerville, R. F. (2003). Hofstede never studied culture. *Accounting, organizations and society*, 28(1), 1-14.
٣٥. Batista, C., & Vicente, P. C. (2011). Do migrants improve governance at home? Evidence from a voting experiment. *The World Bank Economic Review*, 25(1), 77-104.
٣٦. Beine, M., & Parsons, C. R. (2017). Climatic factors as determinants of international migration: Redux. *V*, 63(4), 386-402.
٣٧. Beine, M., Docquier, F., & Schi, M. (2013). International migration, transfer of norms and home country fertility. *Canadian Journal of Economics/Revue canadienne d'économique*, 46(4), 1406-1430.
٣٨. Bergiel, E. B., Bergiel, B. J., & Upson, J. W. (2012). Revisiting Hofstede's dimensions: Examining the cultural convergence of the United States and Japan. *American Journal of Management*, 12(1), 69-79.
٣٩. Berry, J. W. (1974). Psychological aspects of cultural pluralism: Unity and identity reconsidered. *Topics in culture learning*, 2, 17-22.
٤٠. Berry, J. W. (1980). Acculturation as varieties of adaptation. In A. M. Padilla (Ed.), *Acculturation, theory, models, and some new findings* (pp. 9-25). Boulder: Westview.
٤١. Berry, J. W. (1997). Immigration, acculturation and adaptation. *Applied psychology*, 46(1), 5-68.
٤٢. Berry, J. W., & Sam, D. L. (Eds.). (2006). *The Cambridge handbook of acculturation psychology*. New York: Cambridge University Press.
٤٣. Bertoli, S., & Marchetta, F. (2015). Bertoli, Simone, and Francesca Marchetta. "Bringing it all back home—return migration and fertility choices. *World Development*, 65, 27-40.
٤٤. Bettenhausen, K. L. (1991). Five years of groups research: What we have learned and what needs to be addressed. *ournal of management*, 17(2), 345-381.
٤٥. Beugelsdijk, S., & Welzel, C. (2018). "Dimensions and dynamics of national culture: Synthesizing Hofstede with Inglehart. *Journal of cross-cultural psychology*, 49(10), 1469-1505.
٤٦. BOND, M. H. (1987). "The Chinese culture connection [J]. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 18(2), 143-164.
٤٧. Botterman, S., Hooghe, M., & Reeskens, T. (2012). One size fits all'? An empirical study into the multidimensionality of social cohesion indicators in Belgian local communities. *urban studies*, 49(1), 185-202.

٤٨. Bourdieu, P. (1981). *Outline of a theory of practice*. Cambridge University Press.
٤٩. Boyacigiller, N. A., Kleinberg, J., Phillips, M. E., & Sackmann, S. A. (2007). Conceptualizing culture: Elucidating the streams of research in international cross-cultural management. In B. J. Punnett, & S. Oded (Eds.), *Handbook for international management research 2* (pp. 99-167). Ann Arbor: University of Michigan Press.
٥٠. Bronfenbrenner, U. (1977). toward an experimental ecology of human development. *American psychologist*, 32, 513-531.
٥١. Bruner, J. (1990). *Acts of meaning: Four lectures on mind and culture* (Vol. 3). Harvard university press.
٥٢. Carley, K. M. (1995). Carley, Kathleen M. "Communication technologies and their effect on cultural homogeneity, consensus, and the diffusion of new ideas. *Sociological Perspectives*, 38(4), 547-571.
٥٣. Carron, A. V. (1982). Cohesiveness in sport groups: Interpretations and considerations. *Journal of Sport psychology*, 4(2).
٥٤. Cartwright, D. (1968). The nature of group cohesiveness. In D. Cartwright, & A. Zander (Eds.), *Group dynamics: Research and theory* (pp. 91-109). London:: Tavistock.
٥٥. Casari, M., De Paola, M., Ichino, A., Marandola, G., Michaeli, M., & Scoppa, V. (2018). *Civiness drain*. Discussion Paper 11955, IZA Institute for Labor.
٥٦. Chauvet, L., & Mercier, M. (2014). Do return migrants transfer political norms to their origin country? Evidence from Mali. *Journal of Comparative Economics*, 42(3), 630-651.
٥٧. Collier, P. (2013). *Exodus: How migration is changing our world*. Oxford University Press.
٥٨. Collier, P. (2001). "Ethnic diversity: An economic analysis.". *Economic Policy*, 32(16), 128-166.
٥٩. D'Andrade, R. G. (1984). Cultural meaning systems. In R. A. Shweder, & R. LeVine (Eds.), *Culture theory: Essays on mind, self and emotion* (pp. 88-119). Cambridge: Cambridge University Press.
٦٠. Daudin, G., Franck, R., & Rapo, H. (2019). Can internal migration foster the convergence in regional fertility rates? Evidence from 19th century France. *The Economic Journal*, 129(620), 1618-1692.
٦١. Desmet, K., Ortuño-Ortín, I., & Wacziarg, R. (2017). Desmet, K., Ortuño-Ortín, I., & Wacziarg, R. (2017). Culture, ethnicity, and diversity. *American Economic Review*, 107(9), 2479-2513.
٦٢. DiMaggio, P. (1997). Culture and cognition. *Annual review of sociology*, 23(1), 263-287.
٦٣. Docquier, F., Tansel, A., & Turati, R. (2020). Docquier, Frédéric, Aysit Tansel, and Riccardo Turati. "Do emigrants self-select along cultural traits? Evidence from the MENA countries. *International Migration Review*, 54(2), 388-422.
٦٤. Doreian, P., & Fararo, T. (Eds.). (1998). *The Problem of Solidarity: Theories and Models*. Routledge.
٦٥. Doreian, P., & Fararo, T. J. (Eds.). (2012). *The problem of solidarity: Theories and models*. Routledge.
٦٦. Drescher, S., Burlingame, G., & Fuhri, A. (2012). cohesion: An odyssey in empirical understanding. *Small group research*, 43(6), 662-689.
٦٧. Easterly, W., & Levine, R. (1997). "Africa's growth tragedy: policies and ethnic divisions.". *The quarterly journal of economics*, 112(4), 1203-1250.
٦٨. Easterly, W., & Levine, R. (1997). Africa's growth tragedy: politics and ethnic divisions. *Quarterly Journal of Economics*, 112, 1203-50.
٦٩. Evans, N. J., & Jarvis, P. A. (1980). Group cohesion: A review and reevaluation. *Small group behavior*, 11(4), 359-370.
٧٠. Fallahi, A., Kaffashi, M., & Seddighi, B. (2017). Investigating the Effect of Social Consensus on Social Health. *Iranian Sociological Review*, 7(4), 19-25.
٧١. Fanning, B. (2011). *Integration and Social Cohesion in the Republic of Ireland*. Manchester:: Manchester University Press.
٧٢. Fargues, P. (2007). The demographic benefit of international migration: Hypothesis and application to Middle Eastern and North African contexts. In Ç. Özden, & M. W. Schiff (Eds.), *International*

- migration, economic development & policy* (pp. 161-182). The World Bank and Palgrave Macmillan.
٧٣. Farquharson, K., & Omori, M. (2009). *Cultural homogeneity in Australia and Japan*. Swinburne Research Bank.
٧٤. Flamholtz, E. G., & Randle, Y. (2014). Implications of organizational life cycles for corporate culture and climate. In B. Schneider, & K. M. Barbera (Eds.), *The oxford handbook of organizational climate and culture* (pp. 235-256). Oxford University Press.
٧٥. Fliegel, F., Sofranko, A. J., Williams, J. D., & Sharma, N. C. (1979). Technology and cultural convergence: a limited empirical test. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 10(1), 3-22.
٧٦. Fliegel, F., Sofranko, A. J., Williams, J. D., & Sharma, N. C. (1979). Technology and cultural convergence: a limited empirical test. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 10(1), 3-22.
٧٧. Foucault, M. (1978). *Power/Knowledge*. Pantheon.
٧٨. Foucault, M. (1980). *The History of Sexuality*. Vintage.
٧٩. Fouka, V., Mazumder, S., & Marco, T. (2022). From immigrants to Americans: Race and assimilation during the Great Migration. *The Review of Economic Studies*, 89(2), 811-842.
٨٠. Friedman, J. (1994). *Cultural Identity and Global Process*. London: Sage.
٨١. Garcia, M. J., & Reynal-Querol, M. (2005). Why ethnic fractionalization? polarization, ethnic conflict and growth. *American Economic Review*, 96(3), 796-816.
٨٢. Geertz, C. (1973). *he interpretation of cultures: Selected essays*. Basic Books.
٨٣. Geertz, C. (1998). he world in pieces: Culture and politics at the end of the century. *Focaal: Tijdschrift Anthropologie*, 32, 91-117.
٨٤. Ghosh, B. (2011). Cultural changes and challenges in the era of globalization: The case of India. *ournal of Developing Societies*, 27(2), 153-175.
٨٥. Gisselquist, R. M. (2014). "Ethnic divisions and public goods provision, revisited." *Ethnic and racial Studies*, 37(9), 1605-1627.
٨٦. Giuliano, P., & Tabellini, M. (2020). he seeds of ideology: Historical immigration and political preferences in the United States. No. w27238. *National Bureau of Economic Research*.
٨٧. Gordon, M. (1964). *Assimilation in American life*. New York: Oxford.
٨٨. GOREN, E. (2014). How Ethnic Diversity Affects Economic Growth. *World Development*, 59, 275-297.
٨٩. Greenfield, P. M., Fuligni, K. H., Fuligni, A., & Maynard, A. (2003). Cultural pathways through universal development. *Annual review of psychology*, 54, 461-490.
٩٠. Grossmann, I., & Jinkyung, N. (2014). Research in culture and psychology: Past lessons and future challenges. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Cognitive Science*, 5(1), 1-14.
٩١. Guriev, S., & Papaioannou, E. (2022). Guriev, Sergei, and Elias Papaioannou. "The political economy of populism. *Journal of Economic Literature*, 60(3), 753-832.
٩٢. Gygli, S., Florian, H., Potrafke, N., & Sturm, J.-. (2019). The KOF Globalisation Index – Revisited. *Review of International Organizations*, 14(3), 543-574.
٩٣. Habyarimana, J., Humphreys, M., Posner, D. N., & Weinstein, J. M. (2007). Why does ethnic diversity undermine public goods provision? *American political science review*, 101(4), 709-725.
٩٤. Held, D., McGREW, A., Goldblatt, D., & Perraton, J. (1999). *Global Transformations*. Stanford, CA: Stanford University Press.
٩٥. Held, D., McGrew, A. G., Goldblatt, D., & Perraton, J. (1999). *Global Transformations*. Stanford, Stanford University.
٩٦. Hickman, M. J., Mai, N., & Crowley, H. (2012). *igration and Social Cohesion in the UK*. Palgrave Macmillan.
٩٧. Hickman, M. J., Mai, N., & Crowley, H. (2012). *Migration and Social Cohesion in the UK*. Palgrave Macmillan.
٩٨. Hofstede, G. (1984). *Culture's consequences: International differences in work-related values*. sage.

99. Hofstede, G., Hofstede, G., & Minkov, M. (2010). *Cultures and organizations: software of the mind: intercultural cooperation and its importance for survival*. McGraw-Hill.
100. Hogg, M. A. (1992). *The social psychology of group cohesiveness: From attraction to social identity*. New York: New York Univ. Press.
101. House, R. J., & Javidan, M. (2004). Overview of GLOBE. In R. J. House, P. J. Hanges, M. Javidan, P. W. Dorfman, & V. Gupta (Eds.), *Culture, leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies* (pp. 9-28). CA: Sage publications.
102. House, R. J., Hanges, P. J., Javidan, M., Dorfman, P. W., & Gupta, V. (2004). *Culture, leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies*. Sage.
103. HREOC. (2007). *Multiculturalism: A Position Paper by the Acting Race Discrimination Commissioner*. Sydney: Human Rights and Equal Opportunity Commission.
104. Huntington, S. P. (1993). The clash of civilizations? *Foreign Affairs*, 72(3), 22-49.
105. Inglehart, R. (1997). Modernization and postmodernization: Cultural, economic and political change in 43 societies. Princeton, NJ: Princeton University Press.
106. Inglehart, R. (2015). *The silent revolution: Changing values and political styles among Western publics*. Princeton University Press.
107. Inglehart, R. (2015). *The silent revolution: Changing values and political styles among Western publics*. Princeton University Press.
108. Inglehart, R. (2020). *Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies*. Princeton university press.
109. Inglehart, R. F. (2013). Changing values among western publics from 1970 to 2006. *European Politics*, 130-146.
110. Inglehart, R. F. (2018). *Cultural evolution; People's motivations are changing and reshaping the world*. Cambridge University Press.
111. Inglehart, R. F., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American sociological review*.
112. Inglehart, R. F., & Norris, P. (2003). *Rising tide: Gender equality and cultural change around the world*. Cambridge University Press.
113. Inglehart, R. F., & Norris, P. (2003). The true clash of civilizations. *Foreign policy*, 135, 62-70.
114. Inglehart, R. F., Basanez, M., & Moreno, A. (1998). *Human values and beliefs: A cross-cultural sourcebook*. University of Michigan Press.
115. Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge university press.
116. Jaeger, D. A., Dohmen, T., Falk, A., Huffman, D., Sunde, U., & Bonin, H. (2010). Direct evidence on risk attitudes and migration. *The Review of Economics and Statistics*, 92(3), 684-689.
117. Kaasa, A., & Minkov, M. (2020). Are the world's national cultures becoming more similar? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 51(7-8), 531-550.
118. Kagitcibasi, C. (1997). Individualism and collectivism. In J. W. Berry, P. R. Dasen, & T. Saraswathi (Eds.), *Handbook of cross-cultural psychology* (pp. 1-49). Allyn & Bacon.
119. Kandel, W., & Massey, D. S. (2002). The culture of Mexican migration: A theoretical and empirical analysis. *Social forces*, 80(3), 981-1004.
120. Kashima, Y. Y., Yamaguchi, S., Kim, U., Choi, S.-C., Gelfand, M. J., & Yuki, M. (1995). Culture, gender, and self: a perspective from individualism-collectivism research. *Journal of personality and social psychology*, 69(5), 925-937.
121. Keller, H. (2012). Autonomy and relatedness revisited: Cultural manifestations of universal human needs. *Child Development Perspectives*, 6(1), 12-18.
122. Kellerman, H. (Ed.). (1981). *Group Cohesion*. New York: Grune & Stratton.
123. Kerr, C., Dunlop, J. T., Harbison, F. H., & Myers, C. A. (1971). Postscript to Industrialism and industrial man. *Int'l Lab. Rev.*, 103, 519.

124. Knudsen, A. (2019). Those who stayed: Individualism, self-selection and cultural change during the age of mass migration." *Self-Selection and Cultural Change During the Age of Mass Migration. Discussion Paper 19-01*, University of Copenhagen, Department of Economics.
125. Kroeber, A. L., & Kluckhohn, C. (1952). *ulture: A Critical Review of Concepts and Definitions*. Cambridge: The Museum.
126. Kuppens, P., Ceulemans, E., Timmerman, M. E., Diener, E., & Kim-Prieto, C. (2006). Universal intracultural and intercultural dimensions of the recalled frequency of emotional experience. *ournal of cross-cultural psychology, 37*(5), 491-515.
127. Kymlicka, W. (1995). *Multicultural Citizenship*. Oxford University Press.
128. La Porta, R., Lopez-de-Silanes, f., Shleifer, a., & Vishny, r. (1999). The quality of government. *The Journal of Law, Economics, and Organization, 15*(1), 222-279.
129. Lenartowicz, T., & Roth, K. (2001). Does subculture within a country matter? A cross-cultural study of motivational domains and business performance in Brazil. *ournal of international business studies, 32*, 305-325.
130. Levine, J. M., & Moreland, R. L. (1990). Progress in small group research. *Annual review of psychology, 41*(1), 585-634.
131. Levine, R. V., & Norenzayan, A. (1999). The pace of life in 31 countries. *Journal of cross-cultural psychology, 30*(2), 178-205.
132. Levine, R. V., Norenzayan, A., & Philbrick, K. (2001). Cross-cultural differences in helping strangers. *Journal of cross-cultural psychology, 32*(5), 543-560.
133. Levitt, P. (1998). Social remittances: Migration driven local-level forms of cultural diffusion. *International migration review, 32*(4), 926-948.
134. Levitt, P., & Lamba-Nieves, D. (2011). Social remittances revisited. *Journal of ethnic and migration studies, 37*(1), 1-22.
135. Li, L., & Bond, M. (2010). alue change: Analyzing national change in citizen secularism across four time periods in the World Values Survey. *he Social Science Journal, 47*(2), 294-306.
136. Linnenluecke, M. K., & Griffiths, A. (2010). Corporate sustainability and organizational culture. *ournal of world business, 45*(4), 357-366.
137. Livi-Bacci, M. (2012). *A short history of migration*. John Wiley & Sons.
138. Lott, A. J., & Lott, B. E. (1965). Group cohesiveness as interpersonal attraction: A review of relationships with antecedent and consequent variables. *Psychological bulletin, 64*(4), 259-309.
139. Markus, H., & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review, 98*, 224-253.
140. Martin, X. S.-i., Doppelhofer, G., & Miller, I. R. (2004). Determinants of long-term growth: A Bayesian averaging of classical estimates (BACE) approach." *American economic review, 94*(4), 813-835.
141. Mazlish, B. (1993). An Introduction to Global History. In B. Mazlish, & R. Buultjens (Eds.), *Conceptualizing Global History* (pp. 1-12). Boulder, CO: Westview.
142. McCrae, R. R. (2002). Cross-cultural research on the five-factor model of personality. *Online readings in psychology and culture, 4*(4), 1-12.
143. McCrae, R. R., & Terracciano, A. (2005). Universal features of personality traits from the observer's perspective: data from 50 cultures. *journal of personality and social psychology, 88*(3), 1-35.
144. McLuhan, M., & Fiore, Q. (2001). *War and peace in the global village*. Gingko Press, Incorporated.
145. McPherson, M., & Smith-Lovin, L. (2002). Cohesion and membership duration: linking groups, relations and individuals in an ecology of affiliation." *Advances in group processes: Emerald Group Publishing Limited, 1*-36.
146. McSweeney, B. (2002). Hofstede's model of national cultural differences and their consequences: A triumph of faith-a failure of analysis. *Human relations, 55*(1), 89-118.

147. Miho, A., Jarotschkin, A., & Zhuravskaya, E. (2019). Diffusion of Gender Norms: Evidence from Stalin's Ethnic Deportations. *CEPR Discussion Paper 13865*, Center for Economic Policy Research.
148. Min, B., Cederman, L.-E., & Wimmer, A. (2010). Ethnic exclusion, economic growth, and civil war. *Typescript University of Michigan, ETH Zürich, and UCLA*.
149. Minkov, M. (2007). *What makes us different and similar: A new interpretation of the World Values Survey and other cross-cultural data*. Klasika i Stil Publishing House.
150. Minkov, M. (2011). *Cultural differences in a globalizing world*. Emerald.
151. Minkov, M., & Hofstede, G. (2012). Is national culture a meaningful concept? Cultural values delineate homogeneous national clusters of in-country regions. *ross-Cultural Research*, 4(2), 133-159.
152. Mudrack, P. E. (1989). Defining group cohesiveness: A legacy of confusion? *Small group behavior*, 20(1), 37-49.
153. Muncie, J. (2005). The globalization of crime control—the case of youth and juvenile justice: Neo-liberalism, policy convergence and international conventions. *Theoretical criminology*, 9(1), 35-64.
154. Norris, P., & Inglehart, R. . (2019). *Cultural backlash: Trump, Brexit, and authoritarian populism*. Cambridge University Press.
155. Norris, P., & Inglehart, R. F. (2009). Is national diversity under threat? Cosmopolitan communications and cultural convergence. *Cosmopolitan Communications and Cultural Convergence*, 1-31.
156. Paskov, M., & Dewilde, C. (2012). Income inequality and solidarity in Europe. *Research in Social Stratification and Mobility*, 30(4), 415-432.
157. Patsiurko, N., Campbell, J. L., & Hall, J. A. (2012). Measuring cultural diversity: ethnic, linguistic and religious fractionalization in the OECD. *Ethnic and racial studies*, 195-217.
158. Phinney, J. S. (2013). Ethnic identity in adolescents and adults: Review of research. *Readings in ethnic psychology*, 73-99.
159. Pieterse, J. (2019). *Globalization and culture: Global mélange*. Rowman & Littlefield.
160. Priem, R. L., Love, L. G., & Shaffer, M. (2000). Industrialization and values evolution: the case of Hong Kong and Guangzhou, China. *Asia Pacific Journal of Management*, 473-492.
161. Pugh, D. S., & Hickson, D. (2003). Organizational convergence. In M. Warner, & P. Joynt (Eds.), *Managing across cultures: Issues and perspectives* (pp. 27-40). Thomson.
162. Putnam, R. D. (2007). E pluribus unum: Diversity and community in the twenty-first century the 2006 Johan Skytte Prize Lecture. *Scandinavian political studies*, 30(2), 137-174.
163. Ralston, D. A. (2008). The crossvergence perspective: Reflections and projections. *Journal of International Business Studies*, 39, 27-40.
164. Rapoport, H., Sardoschau, S., & Sil, A. (2020). *Migration and Cultural Change*. IZA – Institute of Labor Economics.
165. Reisinger, Y., & Crotts, J. C. (2010). Applying Hofstede's national culture measures in tourism research: Illuminating issues of divergence and convergence. *Journal of Travel Research*, 49(2), 153-164.
166. Reitz, J. G., Banerjee, R., Phan, M., & Thompson, J. (2009). Race, religion, and the social integration of new immigrant minorities in Canada. *International Migration Review*, 43(4), 695-726.
167. Reynal-Querol, M. (2002). Ethnicity, political systems, and civil wars. *urnal of conflict resolution*, 46(1), 29-54.
168. Ritzer, G. (Ed.). (2012). *The Wiley-Blackwell encyclopedia of globalization* (No. 26339 ed.). Wiley Blackwell,.
169. Robertson, R. (1992). *Globalization: Social theory and global culture*. London: SAGE Publications.

170. Rodrik, D. (2021). Why does globalization fuel populism? Economics, culture, and the rise of right-wing populism. *Annual Review of Economics*, 13, 133-170.
171. Rokeach, M. (1968). *Beliefs, Attitudes, and Values*. San Francisco: Jossey-Bass.
172. Rokeach, M. (1973). *The Nature of Human Values*. New York: Free Press.
173. Ruysen, I., & Salomone, S. (2018). Female migration: A way out of discrimination? *Journal of Development Economics*, 130, 224-241.
174. Santos, H. C., Varnum, M. E., & Grossmann, I. (2017). Global increases in individualism. *Psychological science*, 28(9), 1228-1239.
175. Schimmack, U., Oishi, S., & Diener, E. (2002). Cultural influences on the relation between pleasant emotions and unpleasant emotions: Asian dialectic philosophies or individualism-collectivism? *Cognition & Emotion*, 16(6), 705-719.
176. Schmitt, D. P. (2005). Sociosexuality from Argentina to Zimbabwe: A 48-nation study of sex, culture, and strategies of human mating. *Behavioral and Brain sciences*, 28(2), 247-275.
177. Schmitt, D. P., & Allik, J. (2005). Simultaneous administration of the Rosenberg Self-Esteem Scale in 53 nations: exploring the universal and culture-specific features of global self-esteem. *Journal of personality and social psychology*, 89(4), 623-642.
178. Schmitt, D. P., Allik, J., McCrae, R. R., & Benet-Martínez, V. (2007). The geographic distribution of Big Five personality traits: Patterns and profiles of human self-description across 56 nations. *Journal of cross-cultural psychology*, 38(2), 173-212.
179. Schwartz, S. H. (1994). *Beyond individualism/collectivism: New cultural dimensions of values*. SAGE.
180. Sharma, M., & Haldar, T. (2021). Cultural Homogeneity and Happiness: A Cross-Cultural Study. *The International Journal of Indian Psychology*, 9(2), 1265-1278.
181. Shaw, M. E. (1981). *Group dynamics, the psychology of small group behavior*. New York: McGraw-Hill.
182. Shweder, R. A. (1991). *Thinking through cultures: Expeditions in cultural psychology*. Harvard University Press.
183. Smith, P. B., Dugan, S., & Trompenaars, F. (1996). National culture and the values of organizational employees: A dimensional analysis across 43 nation. *Journal of cross-cultural psychology*, 27(2), 231-264.
184. Smith, P. B., Peterson, M. F., & Schwartz, S. H. (2002). Cultural values, sources of guidance, and their relevance to managerial behavior: A 47-nation study. *Journal of cross-cultural Psychology*, 33(2), 188-208.
185. Schmitt, David P, Jüri Allik, Robert R McCrae, and Verónica Benet-Martínez. 2007. "The geographic distribution of Big Five personality traits: Patterns and profiles of human self-description across 56 nations." *Journal of cross-cultural psychology* 38 (2): 173-212.
186. Schmitt, David P. 2005. "Sociosexuality from Argentina to Zimbabwe: A 48-nation study of sex, culture, and strategies of human mating." *Behavioral and Brain sciences* 28 (2): 247-275.
187. Schmitt, David P, and Jüri Allik. 2005. "Simultaneous administration of the Rosenberg Self-Esteem Scale in 53 nations: exploring the universal and culture-specific features of global self-esteem. , 89(4), 623." *Journal of personality and social psychology* 89 (4): 623-642.
188. Sotshangane, N. (2002). What impact globalization has on cultural diversity?." Alternatives. *Turkish Journal of International Relations*, 1(4), 214-231.
189. Spilimbergo, A. (2009). Democracy and foreign education. *American economic review*, 99(1), 528-543.
190. Stein, A. A. (1976). Conflict and cohesion: A review of the literature. *Journal of conflict resolution*, 20(1), 143-172.

191. Stephenson, J. (2023). *Culture and Sustainability: Exploring Stability and Transformation with the Cultures Framework*. Springer Nature.
192. Tian, Y., Caballero, M. E., & Kovak, B. K. (2022). Social learning along international migrant networks. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 195, 103-121.
193. Triandis, H. C. (1995). *Individualism & collectivism*. Boulder, CO: Westview Press.
194. Triandis, H. C. (1996). The psychological measurement of cultural syndromes. *American psychologist*, 51(4), 407-415.
195. Tseng, L.- M., & Su, W.- P. (2013). Customer orientation, social consensus and insurance salespeople's tolerance of customer insurance frauds. *International Journal of Bank Marketing*, 31(1), 38-55.
196. Tuccio, M., Wahba, J., & Hamdouch, B. (2019). International migration as a driver of political and social change: evidence from Morocco. *Journal of Population Economics*, 32, 1171-1203.
197. Turner, J. H. (2012). *Theoretical sociology: 1830 to the present*. Sage publications.
198. Turner, J. H., Beeghley, L., & Powers, C. H. (2011). *The emergence of sociological theory*. Sage Publications.
199. Van Der Bly, M. (2007). Globalization and the rise of one heterogeneous world culture: A microperspective of a global village. *International Journal of Comparative Sociology*, 48((2-3)), 234-256.
200. Van Oorschot, W. (2008). Solidarity towards immigrants in European welfare states. *International Journal of Social Welfare*, 17(1), 3-14.
201. Varnum, M. E., & Grossmann, I. (2017). Cultural Change: The How and the Why. *Perspectives on Psychological Science*, 1-17.
202. Varnum, M., Grossmann, I., Kitayama, S., & Nisbett, R. E. (2010). The origin of cultural differences in cognition: The social orientation hypothesis. *Current directions in psychological science*, 19(1), 9-13.
203. Vergolini, L. (2011). Social cohesion in Europe: How do the different dimensions of inequality affect social cohesion? *International journal of comparative sociology*, 52(3), 197-214.
204. Veroff, J., Douvan, E., & Kulka, R. A. (1981). *The inner american: a self portrait from 1957 to 1976*. Basic Books.
205. Vygotsky, L. (1960). *Development of the higher mental functions*. Moscow: Publishing House of the R.S.F.S.R. Academy of Pedagogical Sciences.
206. Wallerstein, I. M. (1984). *The politics of the world-economy: The states, the movements and the civilizations*. Cambridge University Press.
207. Wallerstein, I. M. (1991). *Unthinking social science*. Cambridge: Polity Press.
208. Watson, J. L. (Ed.). (1998). *Golden arches east: McDonald's in East Asia*. Stanford: Stanford University Press.
209. Welzel, C. (2011). The Asian values thesis revisited: Evidence from the world values surveys. *Japanese Journal of Political Science*, 12(1), 1-31.
210. Whitley, W., & England, G. W. (1977). Managerial values as a reflection of culture and the process of industrialization. *Academy of Management Journal*, 20(3), 439-453.
211. World Bank. (2023). *World development indicators*. Retrieved from <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>
212. Yankuzo, K. (2014). Impact of globalization on the traditional African cultures. *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, 04, 1-8.